



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

الگو حکومت اسلامی

آیت الله العظمی شهاب‌الدین محمد آملی قزوینی

ترجمه‌ی محمدجواد باقری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الگوی حکومت اسلامی

نویسنده:

آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله حاج شیخ محمد اسحاق فیاض

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	الگوی حکومت اسلامی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۷	اندیشه سیاسی آیت الله العظمی فیاض (دام ظلّه)
۱۹	اشاره
۳۳	بخش اول: آشنایی با زندگی علمی مولف
۳۳	اشاره
۳۶	ولادت و زادگاه
۳۷	حیات تحصیلی و علمی
۳۷	وفات مادر و هجرت به مشهد مقدسی
۳۸	اندیشه رسیدن به نجف
۴۱	در محضر استادان
۴۲	دوره درس خارج
۴۲	نوشتن تقریرات
۴۴	آغاز شهرت علمی
۴۸	کرسی تدریس
۴۹	در شورای استفتا
۵۱	مرجعیت
۵۴	تألیفات
۵۴	آثار چاپ شده:
۵۷	نگاهی گذرا به اندیشه سیاسی در اسلام
۵۹	آیت الله فیاض و سیاست

۶۳	بخش دوم: الگوی تشکیل حکومت اسلامی
۶۳	اشاره
۶۶	مقدمه
۶۷	تعریف حکومت دینی
۶۷	حکومت دینی در عصر غیبت
۷۰	تفاوت حکومت دینی با حکومت غیر دینی
۷۳	عناصر و ارکان اسلام
۷۳	اشاره
۷۳	عنصر اول: ایمان
۷۳	عنصر دوم: عبادات و معاملات
۷۳	اشاره
۷۳	عبادات:
۷۵	کارکرد عبادت
۷۵	کارکرد تربیتی
۷۵	تحقق عدالت اجتماعی
۷۵	کارکرد معنوی
۷۶	معاملات
۸۰	عنصر سوم: اسلام
۸۳	نظام برنامه ریزی در اسلام
۸۹	نقش حوزه در قانون گذاری
۹۱	اقتصاد در نظام سیاسی اسلام
۹۶	معیارهای تشکیل حکومت اسلامی
۹۸	منشا ترسی غرب و مزدوران آنها از حکومت اسلامی
۹۸	عدم آشنایی آنها با اسلام و نظام انسانی آن
۱۰۰	اسلام و بنیادگرایی
۱۰۱	اسلام و آزادی

- اسلام و حقوق بشر ۱۰۴
- علل دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی ۱۰۸
- عقب ماندگی کشورهای اسلامی ۱۰۸
- فقدان آزادی و دموکراسی ۱۰۸
- عدم آشنایی حاکمان با نظام سیاسی اسلام ۱۰۹
- تبلیغات نادرست علیه اسلام ۱۰۹
- اختلاف میان کشورهای اسلامی ۱۱۰
- غرب زدگی حاکمان کشورهای اسلامی ۱۱۰
- نظام برنامه ریزی (حسابرسی) در حکومت اسلامی ۱۱۱
- عوامل موفقیت حکومت اسلامی ۱۱۳
- منابع و مأخذ ۱۱۷
- درباره مرکز ۱۱۸

سرشناسه: فیاض، محمد اسحاق، ۱۹۳۴ - م.

عنوان و نام پدید آور: الگوی حکومت اسلامی / محمد اسحاق فیاض؛ محمد جواد برهانی

مشخصات نشر: کابل - افغانستان / دبیرخانه کنگره تجلیل از مقام علمی آیت الله العظمی فیاض، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۹۹ ص

موضوع: فیاض، محمد اسحاق، ۱۹۳۴ - م. -- سرگذشتنامه

موضوع: اسلام و دولت

موضوع: حکومت اسلامی

شناسه افزوده: برهانی، محمد جواد، ۱۳۵۰

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

الځوى حكومت اسلامى

آيت الله محمد اسحاق فياض كابلې

محمد جواد برهانى

ص: ۴

اندیشه سیاسی ایت الله العظمی فیاض م

بخش اول: آشنایی با زندگی علمی مولف ۱۸

ولادت و زادگاه ۱۸

حیات تحصیلی و علمی ۱۹

وفات مادر و هجرت به مشهد مقدس ۱۹

اندیشه رسیدن به نجف ۲۰

در محضر استادان ۲۳

دوره درس خارج ۲۴

نوشتن تقریرات ۲۴

آغاز شهرت علمی ۲۶

کرسی تدریس ۳۰

در شورای استفتاء ۳۱

مرجعیت ۳۳

تألیفات ۳۶

ص: ۵

اثار چاپ شده: ۳۶

نگاهی گذرا به اندیشه سیاسی در اسلام ۳۹

ایت الله فیاض و سیاست ۴۱

بخش دوم: الگویی تشکیل حکومت اسلامی ۴۸

مقدمه ۴۸

حکومت دینی در عصر غیبت ۴۹

تفاوت حکومت دینی با حکومت غیر دینی ۵۲

عناصر و ارکان اسلام ۵۵

نظام برنامه ریزی در اسلام ۶۵

نقش حوزه در قانون گذاری ۷۱

اقتصاد در نظام سیاسی اسلام ۷۳

معیارهای تشکیل حکومت اسلامی ۷۸

منشأ ترس غرب و مزدوران آنها از حکومت اسلامی ۸۰

اسلام و بنیادگرایی ۸۲

اسلام و آزادی ۸۳

اسلام و حقوق بشر ۸۶

علل دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی ۹۰

عقب ماندگی کشورهای اسلامی ۹۰

فقدان آزادی و دموکراسی ۹۰

عدم آشنایی حاکمان با نظام سیاسی اسلام ۹۱

تبلیغات نادرست علیه اسلام ۹۱

اختلاف میان کشورهای اسلامی ۹۲

ص: ۶

غربزدگی حاکمان کشورهای اسلامی ۹۲

نظام برنامه ریزی (حسابرسی) در حکومت اسلامی ۹۳

ص: ۷

اندیشه سیاسی آیت الله العظمی فیاض (دام ظلّه)

آیت الله العظمی شیخ محمد اسحاق فیاض، فقیه و اصولی برجسته و از مراجع جهان تشیع است که به صورت تخصصی رشته فقه، اصول و معارف اسلامی را فراگرفته و در آن صاحب نظر است. ایشان هرچند سیاست مدار نیست و در این حوزه به صورت حرفه ای و اکادمیک تخصصی ندارد، اما از آن جا که وی یک فقیه آگاه به مسایل اجتماعی و سیاسی است، لذا از منظر دینی و اسلامی به مباحث سیاسی و حکومتی پرداخته و نظریات خود را در باب سیاست و حکومت بیان داشته است. اندیشه سیاسی وی در لابلاي آثار و تألیفات شان پراکنده است که جا دارد به صورت تخصصی نظام فکری وی در حوزه سیاست مورد شناسایی و پژوهش قرار گیرد.

آیت الله فیاض دو کتاب کوچک جداگانه در باب سیاست و حکومت نگاشته است. از آن جا که این دو جزوه به زبان عربی است،

بر آن شدیم که برای آشنایی فارسی زبانان این دو اثر را به فارسی ترجمه نموده و در اختیار علاقه مندان و فارسی زبانان قرار دهیم.

اثری را که پیش رو دارید از دو بخش مجزا، اما به هم مرتبط، ترکیب یافته است:

بخش اول، مختصری از زندگی نامه مؤلف است که عمدتاً از کتاب مرحوم حجت الاسلام عبدالمجید خویی، فرزند آیت الله العظمی خویی (ره)، گرفته شده است که وی زندگی نامه آیت الله العظمی فیاض را نگاشته است. از آنجا که زمینه های اجتماعی، سیاسی، شیوه زندگی، رشته تحصیلی و مواد درسی و محل تحصیل می تواند در شکل گیری اندیشه انسان تأثیرگذار باشد، لذا بخش اول این اثر را درباره زندگی نامه مؤلف اختصاص دادیم.

بخش دوم، مربوط به الگوی حکومت اسلامی می باشد که ترجمه یکی از جزواتی است که آیت الله فیاض در باب سیاست و حکومت داری تحت عنوان «الأنموذج فی منهج الحکومه الاسلامیه، القائمہ علی اساس الحاکمیه لله تعالی» نوشته است.

ص: ۱۰

اشاره

ص: ۱

بخش اول: آشنایی با زندگی علمی مولف

اشاره

ص: ۱۵

آیت الله العظمی شیخ محمد اسحاق فیاض از مراجع بزرگ جهان تشیع است. وی به عنوان یکی از متفکران برجسته جهان اسلام در موضوعات گوناگون اسلامی نظریات نو و جدیدی ارائه نموده است. تاکنون زندگی نامه وی هرچند به صورت مختصر از سوی نویسندگان متعدد نوشته شده است، اما حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید خویی (ره)، فرزند مرحوم آیت الله العظمی خویی (ره)، اولین شخصی بود که زندگی نامه آیت الله فیاض را به زبان عربی نوشت. عبدالمجید خویی از نزدیک با آیت الله فیاض آشنا بود و در حوزه درس پدر خود مراجع و علمای زیادی را دیده بود. اما از میان همه آنها آیت الله فیاض توجه وی را جلب نموده بود. عبدالمجید خویی در مقدمه زندگی نامه آیت الله فیاض چنین آورده است: از دیگر نوابغ روزگار که شاگرد امام خویی می باشد: علامه بزرگ، محقق بی مانند، حضرت آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض (دام ظلّه) است و ما اکنون در صد

ولادت و زادگاه

آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض در سال ۱۹۳۰ م (برابر با سال ۱۳۰۹ شمسی) در روستای «صوبه»، یکی از قریه های جاغوری در ولایت غزنی، در جنوب پایتخت افغانستان، دیده به جهان گشود و دومین فرزند خانواده بود. پدرش مرحوم محمدرضا فرزند دیگری داشت به نام محمد ایوب که شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وی را به «کویت»، یکی از شهرهای پاکستان، مهاجر ساخت. محمد ایوب هرچند تحصیلات زیادی نداشت، اما دیانت و تقوای وی در میان دوستان و اقوام مشهور بود.

محمدرضا کشاورز و دهقان ساده ای بود که پیش بعضی از مالکین ده مشغول دهقانی و کشاورزی بود. وی خود در «صوبه» زمین نداشت و پدرش اندک زمینی را که در منطقه «شیرداغ» داشت رها کرده به امید زندگی بهتر در «صوبه» جاغوری مهاجرت کرده بود و با تلاش زیاد با سختی زندگی خانواده اش را می چرخاند.

اقوام آیت الله فیاض در «شیرداغ» زندگی می کردند که در حدود

ص: ۱۸

چهل کیلومتر در سمت شمال غرب صوبه موقعیت دارد و از نظر قومی متعلق به قوم «آته» است که یکی از چهار دسته کلان جاغوری می باشد.

حیات تحصیلی و علمی

محمد اسحاق، در دامان پر مهر مادر و در سایه سار لطف و عنایت پدر رشد و نمو کرد و در سن پنج سالگی به مکتب خانه قریه پا نهاد و در آنجا کتاب های درسی آن زمان را که به صورت بسیار سنتی تدریس می شد فراگرفت. وی مانند بسیاری از هم سالان خود کتاب های چون «قاعدہ بغدادی» معروف به پنج سوره، قرآن کریم، پنج کتاب، دیوان اشعار حافظ، نصاب صبیان، صرف بهایی، صرف میر و... را در زادگاهش در مکتب خانه فراگرفت و پس از فراگیری آنها، رهسپار مدرسه علمیه «او تقول» شد و چندین سال در محضر مؤسس پارسا و فاضل آن، حجت الاسلام والمسلمین مرحوم شیخ قربانعلی وحیدی، از تحصیل کرده ها و علمای نجف و ادیب و مدرسی شهیر حجت الاسلام شهید رمضان علی شریفی کسب علم و تحصیل معرفت کرد.^(۱)

وفات مادر و هجرت به مشهد مقدسی

آیت الله فیاض در نوجوانی مادر را از دست داد و مانند هر فرزند

ص: ۱۹

۱- (۱) عبدالمجید ناصری، مشاهیر تشیع در افغانستان ج ۱، ص ۱۳۱.

دیگری که به مادر خود بسیار وابسته بود، از دست دادن مادر برای وی خیلی سنگین تمام شد. به همین سبب مدتی بیمار شد. بعد از وفات مادر، فیاض برای ادامه تحصیل، از قریه «او تقول» به شهر مشهد مقدس هجرت کرد. اگر چه او وارد مشهد مقدس شد و به بخشی از آرزویش دست یافت، اما عشق به نجف همچنان در قلبش زبانه می کشید. شیخ محمد اسحاق مدت یک سال در مدرسه «حاج حسن»، در منطقه بالا خیابان (در حال حاضر بعد از توسعه حرم امام رضا (علیه السلام) این مدرسه خراب شده و محل این مدرسه جزو صحن های توسعه یافته و تازه تأسیس قرار گرفته است) ساکن شد و در این مدت کتاب های: حاشیه ملا عبدالله (متوفی ۹۸۱ هـ -) در علم منطق، بخشی از کتاب مطول در علم معانی و بیان را نزد ادیب شهیر آن زمان، شیخ محمد حسین نیشابوری معروف به ادیب نیشابوری فراگرفت.

اندیشه رسیدن به نجف

فیاض در این مدت با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کرد؛ دوری از وطن و زادگاه، مشکلات اقتصادی، از دست دادن مادر، سن کم، تجربه اندک زندگی و... برخی از این مشکلات بود؛ در عین حال گرفتاری و مصایب که (خواسته یا ناخواسته با آن مواجه شد) طالب کوشا و پرتلاش را نتوانست از هدفش (رسیدن به حوزه علمیه نجف و ادامه تحصیل) بازدارد؛ بلکه گرفتاری و مصایب او را برای ادامه راه

مصمم تر می کرد. به همین خاطر بود که همیشه در فکر نجف بود و همواره از راه های رسیدن به نجف سوال نموده راه های مختلف را جستجو می کرد. سرانجام شیخ فیاض تصمیم گرفت به هر صورت خود را به نجف برساند. وی در سال ۱۳۶۹ قمری به سوی نجف حرکت کرد و بالاخره پس از مشکلات زیاد، که حتی قسمت زیادی از راه را پیاده پیمود و با خطرات زیادی در مسیر راه مواجه شد، وارد نجف گردید و از اینکه در جوار حرم مطهر امیرالمؤمنین خود را می دید بسیار خوشحال بود و تمام خستگی های راه و مشکلات و مصایب را فراموش کرده با استمداد از خدای بزرگ و روح ملکوتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جدیت تمام درس های خود را شروع کرد.

محیط اجتماعی و مذهبی نجف بر او مانند سایر کسانی که برای اولین بار وارد این شهر معنوی و علمی می شوند تأثیر مثبت بسیاری گذاشت؛ زیرا زهد، تزکیه و تلاش علما، عادات اجتماعی و فرهنگ عمومی آن به گونه ای است که انسان را می سازد و بر حالات معنوی انسان تأثیر زیادی می گذارد. پیش کسوتان در این محیط دینی چنان زندگی کرده اند که گفته ها و عملکرد آنان تنها برای خدا بوده است؛ اگر سخن می گفتند از راستی و هدایت می گفتند، هرگاه سکوت می کردند سکوتشان تفکر، یادخدا و اصلاح جامعه بوده است، اگر کاری انجام می دادند، آن کار خیر و نیکی بود، برادری و دشمنی ایشان نیز تنها برای خدا صورت می گرفت.

آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض یکی از آن کسانی است که به نجف اشرف هجرت کرد و از سرچشمه دانش آن نوشید، در مدارس آن تربیت یافت و متخلق به آداب و اخلاق اسلامی گردید.

او ابتدا یک طلبه معمولی اما کوشا و پرتلاش بود و در اثر پشتکار و تلاش شبانه روزی به زودی توانست به یک استاد بارز و توانمند تبدیل گردد، و سرانجام یکی از عالمان بزرگ و استوانه مهم حوزه گردید تا بالاخره بعد از درگذشت استادش، آیت الله العظمی مرحوم خویی علاوه بر مسئولیت اداره درس و حوزه بار مهم مرجعیت نیز بر دوش وی قرار گرفت.

آیت الله فیاض وقتی وارد نجف شد جوان ۱۸ ساله بود و در راه رسیدن به نجف تجارب گوناگونی را پیرامون زندگی کسب کرده و با کوله باری از تجارب زندگی، اخلاق و آشنایی با عادات و رسوم شهرها و مردمان مختلف، وارد این دیار شد.

فیاض درباره آغاز ورود خود به حوزه نجف می گوید: ابتدای ورودم به نجف، بعد از سالهای فوت مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، اواخر دوران مرحوم آیت الله ملکی و اوایل مرجعیت مرحوم آیت الله سید محسن حکیم بود. طلاب دینی به سختی و با مشکلات زیاد درس می خواندند و در نهایت فقر و مشکلات اقتصادی زندگی می کردند.

شیخ فیاض پس از ورود به نجف و سکونت در مدرسه، بدون هیچ معطلی، با عشق و علاقه و پشتکار مشغول درس و بحث شد، تا آنچه را در مدرسه روستایی منطقه اش و در حوزه علمیه مشهد مقدس خوانده و ناقص مانده بود تمام کند. وی کتاب «قوانین الاصول»، «حاشیه» ملا عبدالله و بخشی از کتاب «اللمعه الدمشقیه» را نزد مرحوم شیخ میرزا کاظم تبریزی خواند و باقی مانده کتاب «اللمعه الدمشقیه» را نزد مرحوم سید اسدالله مدنی و شیخ میرزا علی فلسفی (ره) تمام کرد و باقی مانده کتاب «مطول» را نزد مرحوم علامه مدرس افغانی به پایان رساند.

آیت الله فیاض کتاب های سطوح عالی حوزه مانند: «کفایه الاصول» آخوند خراسانی، «رسائل» و «المکاسب المحرمه» شیخ انصاری را نزد مرحوم شیخ مجتبی لنگرانی فراگرفت و در خلال همین سالها آنچه را که از دوره مقدمات و سطح خوانده بود برای طلاب مبتدی حوزه تدریس می کرد. این نوع درس خواندن و تدریس در نظام آموزشی حوزه و مخصوصاً حوزه علمیه نجف رایج بود که طلبه از همان دوره ابتدایی با تدریس و شیوه های آموزشی آشنا می شود تا به مرحله سطح عالی میرسد و نوعاً دوره سطح عالی را طلاب درس خوان و کوشا ظرف پنج سال تمام می کنند، اما علامه فیاض این مرحله را کمتر از پنج سال تمام کرد و خیلی زود به مرحله خارج راه یافت.

دوره درس خارج

بعد از اتمام سطح عالی حوزه، آیت الله فیاض در آغاز بیست سالگی وارد درس خارج شد. ابتدا در چندین درس خارج که بزرگان و عالمان مطرح حوزه نجف تدریس می کردند، شرکت نمود و سرانجام حلقه درس بزرگترین و مشهورترین استاد خارج، حضرت آیت الله العظمی امام خویی (ره) را برگزید و در مدت ۱۵ سال به صورت پیوسته و بدون تعطیلی در درس خارج فقه و اصول ایشان حاضر می شد، و با دقت علمی مباحث استاد را می نوشت و با مراجعه به منابع متعدد تقریرات درس استاد را تکمیل می کرد.

نوشتن تقریرات

نوشتن دروس خارج در حوزه های علمیه مرسوم است. برخی از شاگردان، در حین درس و برخی دیگر بعد از درس، بیانات استاد را بطور خلاصه یا کلمه به کلمه می نویسند. همچنین در حوزه علمیه عموماً رسم بر این است که طلاب بعد از پایان کلاس، درس را با همدیگر و هم کلاسی های خود مباحثه می کنند. طلاب علوم دینی بعد از تحقیق و مراجعه به مصادر ارایه شده از طرف استاد و استخراج منابع درس و مقایسه بین آرای بزرگان و مناقشه در آرا و نظرات ایشان و

استدلال بر نظریه مختار خود، آن را بطور دقیق و منظم می نویسند(۱) و به استاد عرضه می دارند تا استاد صحت و اتقان نظرات خود و قوت علمی و اجتهادی نویسنده را تأیید کند که به عنوان شاهد گویای اجتهاد نویسنده می تواند باشد. این نوشته ها و کتاب ها در حوزه به «تقریرات» معروف است.

فیاض از آغاز درس خارج مرحوم آیت الله خوئی، ابتدا درس را برای همکلاسی های خود تبیین و تقریر می کرد، سپس روز بعد آن را می نوشت تا اینکه تقریرات دور پنجم درس خارج اصول فقه استاد خود خوئی را تکمیل کرد و در قالب کتابی به نام «المحاضرات» با اجازه استادش منتشر نمود.

ص: ۲۵

۱- (۱) روشی که در درس خارج حوزه مرسم است کاملاً با روش بسیار مدرن تحقیق هم خرائی دارد. در روش درس خارج حوزه استاد ابتدا یک مساله را برای بحث انتخاب می کند و در گام دوم، بعد از انتخاب مسأله تحقیق، موضوع محل مناقشه و نزاع را بیان می دارد، و برای اینکه موضوع بحث خوب روشن گردد، استاد مفاهیم به کار رفته در مسأله را به صورت روشن بیان و تعریف کرده و تعریف مختار خود را مشخص می سازد. در گام سوم، استاد ادبیات نظری مساله را بیان کرده و نظریات مطرح در این باب را به صورت دقیق ارایه می کند و در گام چهارم چارچوب نظری بحث را مشخص ساخته و یک نظریه را انتخاب می کند، آن گاه در گام پنجم برای اثبات نظریه مختار، داده ها و دلایلی را جمع آوری می کند و بعد از تجزیه و تحلیل و استدلال با یک نتیجه گیری و جمع بندی مباحث را به پایان می رساند و نظریات خود را به صورت مستدل و مشخص بیان می کند. (مترجم)

در نظام آموزشی سنتی حوزه مدرک به کسی داده نمی شود و سطح علمی محصیل با دادن شهادت نامه و مدرک تحصیلی رسمی که در دانشگاه های دولتی مرسوم است مشخصی نمی گردد.

در حوزه سنتی، رسم بر آن نیست که طلاب در یک دوره معین درس بخواند و امتحان دهد و مدرک بگیرد تا دارای شهرت و عنوان شود، بلکه شهرت علمی و فضل و فرزاندگی یک طلبه در گرو آن است که چند سالی به طور مستمر در درس استاد حاضر شود، تدریس و مباحثه کند و در مجالس علمی نظرات نوین طرح کند و نظرات دیگران را به نقد و مناقشه گیرد و یا به تدریس پردازد و طلاب علوم دینی را جذب کرده و حلقه درسی معتبری را تشکیل دهد. مهمتر از آن، این که محصل بتواند تقریرات خود را همراه با نظریاتش به صورت مستدل و علمی نوشته، آن را به محضر استاد خود تقدیم کند و استاد بعد از بررسی تقریرات، نکات ضعف و قوت آن را گوشزد نموده و به صورت کتبی نظریات خود را ابراز نماید. احیاناً اگر نوشته ای توجه استاد را جلب کند، وی بعد از مطالعه و دقت بیشتر، برای آن نوشته اجازه چاپ می دهد که این افتخار بزرگی برای نویسنده به شمار می رود که از میان صدها نوشته افتخار نشر و چاپ را کسب نموده است.

آیت الله فیاض وقتی تقریرات استادش را تحت عنوان «المحاضرات» نوشت آن را خدمت استادش عرضه داشت. (۱) استاد بعد از مطالعه و بررسی آن را ستود و برای تقریرات شاگردش تقریظی کوتاه، البته زیبا و پرمعنی نوشت.

تقریظ امام خویی (ره) بر تقریرات علامه فیاض که در مقدمه جزء اول کتاب «المحاضرات» چاپ شده چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على أشرف الأنبياء

ص: ۲۷

۱- (۱) نگارنده از علمای زیادی شنیده است؛ وقتی آیت الله فیاض تقریرات را به استاد تقدیم می کند، وی در ابتدا به خاطر کثرت کاری و فعالیت علمی و شاید عدم شناخت کافی از شاگردش آن را به یکی از شاگردان مورد اعتمادش که شهرت علمی خوبی داشت، یعنی مرحوم شهید محمدباقر صدر، سپرد تا وی نظریاتش را درباره تقریرات آیت الله فیاض ارایه نماید. وقتی شهید محمدباقر صدر شیره نگارش زیبا، قلم رسا و محتوای غنی تقریرات آیت الله فیاض را می بیند موجب تعجب و خوشحالی وی می گردد و به استاد پیشنهاد می کند که این تقریر را شخصاً خودش ببیند و درباره آن اظهار نظر نماید. استاد وقتی تقریرات مذکور را مطالعه می کند به عمق و غنای علمی آن و همچنین به سبک نگارش زیبا و رسای آن پی می برد و از میان صدها تقریر آن را تأیید می کند و برای آن تقریظ نرشته اجازه چاپ آن را صادر می کند. (مترجم) همین طور نگارنده از علمای بزرگ بارها در مورد سبک زیبای نگارش آیت الله فیاض سخنانی شنیده است از آن جمله، آیت الله العظمی شیخ جعفر سبحانی، از مراجع حوزه علمیه قم، در درس شان بیان داشت که آیت الله فیاض قلم زیبا و رسایی دارد که از گاه کوه می سازد (مترجم)

والمرسلین محمد وعترتہ الطیبین الطاهرین، واللعه الدائمہ علی أعدائهم أجمعین إلى یوم الدین، وبعد:

فإنی أحمد الله تعالی علی ما أولانی به من تربیه نفر من ذوی الکفاءه واللباقه حتی بلغ الواحد منهم تلو الآخر درجه راقیه من العلم والفضل، وممن وفقت لرعايته وحضر أبحاثی العالیه فی الفقه والأصول هو قره عینی العلامه المدقق الفاضل الشیخ محمد إسحاق فیاض دامت تأییداته، وقد عرض علی الجزء الأول من کتابه «المحاضرات فی اصول الفقه» الذی کتبه تقریر آلابحاثی بأسلوب بلیغ و إمام جدير بالإشاده والإعجاب، وإنی أبارک له هذا الجهد المیمون وأسأله تعالی أن یوفقه لإتمام مرامه، إنه ولی التوفیق. فی ۶ جمادی الثانیه سنه ۱۳۸۲ هـ -

در این تقریظ مرحوم آیت الله خویی بعد از حمد خدا و شکرگزاری جهت تربیت شاگردان برجسته ی چون فیاض، برای شاگردش توصیفاتى را بیان داشته و نوشته است که برای کمتر کسی نگاشته است. همانگونه که مشاهده می کنید در این تقریظ فیاض را به: نور چشم، علامه، مدقق و فاضل، توصیف نموده و تقریرات وی را نیکو ستوده است که با شیوه رسا و توجه و دقت علمی مطالب درسی را با زیبایی تمام نگاشته است.

تاریخ تقریظ: ۱۱۴/۱۹۹۲ / میلادی، مطابق با ششم جمادی الثانی ۱۳۸۲ هجری قمری است و کتاب نیز در همان تاریخ به چاپ رسیده

است. در این هنگام علامه فیاض در سنین جوانی است و از آنچه که استادش در حق او گفته جایگاه و مقام علمی و فضل وی بر ما آشکار می گردد. از همان تاریخ بود که استادش او را دوست میداشت و از کارهایش قدردانی می کرد و از بزرگان می شمرد. از همان تاریخ به بعد آیت الله فیاض در حدود نیم قرن بر کرسی تدریس نشست و با تحقیقات گسترده و فعالیت های علمی خود پیوسته دانش خویش را افزایش داده است.

قابل یادآوری است که تقریظ استاد برای این شاگرد پرتلاش که به چیزی جز فهم و کسب معارف اهل بیت (علیهم السلام) نمی اندیشید و از هر گونه شهرت طلبی و مطرح شدن در محافل علمی و در حوزه های علمیه بیزار بود، اعتراض برخی از شاگردان مرحوم امام خویی را برانگیخت. از این رو، عده ای خدمت استاد آمده، چنین گفتند: شما تقریرات کسی را برگزیدید که وی هنوز چندان سنی ندارد. همچنین وی منسوب به یک قومی است که دارای منزلت اجتماعی پایین می باشد. (۱) استاد وقتی اعتراض شاگردانش را شنید فرمود: من امروز در پاسخ شما همان جوابی را می گویم که مرحوم استاد نائینی (ره) سالها قبل بیان داشت.

ص: ۲۹

۱- (۱) شما می توانید این بخش را در زندگی نامه آیت الله فیاض که توسط حجت الاسلام عبدالمجید خویی، فرزند مرحوم امام خویی، نوشته شده است ملاحظه کنید که در آن، جمله اعتراض با این عبارت آمده است: «لصغر سنه و لانتمانه القومی!»

استاد ادامه داد دقیقاً شبیه همین داستان برای خودم اتفاق افتاد؛ وقتی هنوز نوجوان بودم و تقریرات استادم نائینی را نوشتم، استاد از میان صدها تقریرات که از درسش توسط عالمان برجسته و فضیلاي حوزه نوشته شده بودند به تقریرات من اجازه چاپ داد و این امر اعتراض برخی را بدنبال داشت و استاد در جواب آنها فرمود: آنچه برای من مطرح، مهم و ملاک ارزش است علم، فضل و تقوی است نه چیز دیگر.

کرسی تدریس

در زمان حیات و نیز پس از رحلت امام خویی (ره)، آیت الله فیاض یکی از استادان بارز و مشهور حوزه علمیه نجف بود؛ به گونه ای که در درس و بحث، کتاب های مشهور سطح عالی مانند «الرسائل»، «کفایه الاصول» و «المکاسب المحرمه» را در روز چند بار در مسجد معروف هندی تدریس می کرد. چنانکه این مرحله را ۱۰ سال در دانشگاه دینی نجف که مرحوم محمد کلانتر آن را تأسیس کرده بود، تدریس کرد. تا اینکه در سال ۱۹۷۸ میلادی در مدرسه آوای یزدی کوچک واقع در محله «العماده» درسی و تدریس دوره خارج را آغاز نمود و هنگامی که مدرسه دارالعلم معروف (آن را مرحوم آیت الله خویی در سال ۱۹۸۰ میلادی ایجاد کرد) افتتاح شد، درس خارج خود را به آنجا انتقال داد و تا هنگام تخریب آن مدرسه ادامه داشت. پس از آن جلسه درسی را در یک دوره کمی به مسجد بزرگ هندی منتقل کرد، آنگاه به مدرسه

یزدی (که مرحوم سید کاظم یزدی مرجع بزرگ وقت (قده) آن را تأسیس کرده بود) انتقال داد و تعداد زیادی از طلاب علوم دینی در آن شرکت می کردند و بسیاری از طلاب فاضل به امیدی که یک روز تقریرات وی چاپ شود، درس های استاد را می نوشت. آیت الله فیاض پس از سقوط صدام، دروس خارج اصول و فقه خود را در دفتر خود برای شاگردان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ارایه می کند که تعداد زیادی از فضلا در آن شرکت می کنند. همزمان دروس ایشان از طریق سایت به صورت زنده نیز پخش می شود تا مشتاقان معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان بتوانند از آن استفاده نمایند. علاوه بر آن، فایل صوتی آن در قالب ام. پی. تری (MP3) و همچنین فایل صوتی و تصویری آن در قالب دی وی و سی دی موجود است.

در شورای استفتا

معروف است مراجع عظام شورایی از شاگردان ممتاز و برجسته شان تشکیل می دهند که این شورا موسوم به «شورای استفتا» است که برای جواب دادن به نامه ها و استفتائاتی که از سوی مقلدان شان از سراسر جهان به ایشان می رسند، تشکیل می گردد. این گروه سوالات را مورد بحث، تحقیق و مناقشه قرار میدهند تا به رأی صحیح شرعی از نظر آن مرجع تقلید دست یابند و آن را در جواب سوالات بنویسند. گاهی یک سوال روزها وقت این گروه را به خود اختصاص می دهد تا به امضای

مرجعیت امام خویی (ره) بیش از ۲۵ سال طول کشید که استادان حوزه و بزرگانی از شاگردان ایشان، از جمله دانشمند شهید سید محمد باقر صدر برای اعلیت ایشان اجماع کردند و مقلدان ایشان در سراسر جهان افزایش یافته بود و هر روز ده ها استفتا به زبان های مختلف از گوشه و کنار عالم به دفتر می رسید؛ لذا امام خویی (ره) دستور داد شورایی از میان علما و مجتهدین بزرگ از شاگردانش برای جواب دادن به استفتائات تشکیل شود و علامه فیاض به علت دارا بودن مقامات عالی علم و فضل و قرب مقام در نزد امام خویی، یکی از افراد این شورای استفتا بود که بیش از ۲۵ سال تا روزهای آخر عمر امام خویی (ره) ادامه داشت. در آن شورا علمای بزرگی حضور داشتند که همه آنها به مقام مرجعیت رسیده بودند؛ از جمله آنها: آیت الله سید علی بهشتی، سید مرتضی خلخالی، سید محمد روحانی (قاده) میرزا علی غروی، شهید محمدباقر صدر، میرزا جواد تبریزی، وحید خراسانی، سید تقی قمی، میرزا علی فلسفی، سید علی سیستانی (دام ظلّه) و بسیاری دیگر از علمای کبار و مجتهدین و اساتید حوزات علمیه حضور داشتند. (۱)

آیت الله العظمی فیاض به اعتراف کارشناسان مسایل دینی یکی از چهره های برجسته و شناخته شده حوزه های علمیه است. شرایط مرجعیت ایشان از جهات گوناگون آماده بود که در ذیل به برخی آن اشاره می شود:

جایگاه علمی: بدون تردید یکی از مهم ترین امر درباره مرجعیت مسأله علمیت است. آیت الله فیاض این جایگاه را به خوبی داشت؛ زیرا از یک سو، تقریراتی را که ایشان نوشته بود، از میان دهها تقریر از سوی استادش اجازه چاپ یافته بود و استادش به فضل و علمیات وی در تقریظی که نوشته، گواهی داده است. از سوی دیگر، بسیاری از بزرگان حوزه به فضل و اعلمیت ایشان اذعان داشته اند. از جانب سوم، ایشان آثار علمی قابل توجهی را منتشر ساخته است که قدرت علمی و اندیشه های ناب فقهی و اصولی ایشان را می توان از آثار ایشان به خوبی دریافت.

کرسی تدریس: در حوزه علمیه نجف بعد از رحلت حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) تنها کرسی تدریسی سطح خارج و دروس عالی که هیچ گاه ترک نشد، حلقه درس آیت الله فیاض بود که به جای استادش نشست و کرسی درس خارج را رها نکرده، در ساخت ترین شرایط حوزه علمیه نجف را اداره و حلقه درس خارج فقه و اصول را ادامه داد.

تقوا: یکی از شرایط مهم مرجعیت تقوا است که پارسایی آیت الله العظمی فیاض زبازند علما و فضلالی حوزه و سایر مردم است. باوجود اینکه درباره مرجعیت ایشان علمای زیادی تلاش کردند، اما ایشان هیچ گاه حاضر نشد و درخواست آنها برای مقام مرجعیت را نپذیرفت و کوچکترین گامی را برای مطرح شدن مرجعیت خویش برنداشته است.

آشنایی با مسایل جدید: آیت الله فیاض از معدود مراجعی است که با مسایل سیاسی، پزشکی، بانکداری، حقوقی و... آشنایی خوبی دارد و شاهد این ادعا را می توان در آثاری که از وی در موضوعات گوناگون منتشر شده است، دید. البته نباید ناگفته گذاشت که با توجه به ویژگی های زیادی که برای مرجعیت آیت الله فیاض وجود داشت، موانع چندی نیز برای مطرح شدن ایشان وجود داشت که از آن جمله می توان به امور ذیل اشاره کرد:

آیت الله فیاض خود هیچ گاه حاضر نبود تا مطرح شود و برای مرجعیت خود کوچکترین گامی را برنداشت. امروز نیز سیره اش چنین است که از مطرح کردن خود جداً پرهیز می نماید و همواره به نزدیکان خود توصیه می کند تا در این راستا هیچ کاری را انجام ندهند.

ملیت آیت الله فیاض نیز مشکل دیگری بوده است که باعث شده تا وی آن گونه که لازم است مطرح نگردد. نباید تردید کرد که منزلت انتسابی افراد نیز در جوامع سنتی کنونی نقش دارد و افراد تنها با

منزلت های اکتسابی که خود کسب کرده شناخته نمی شوند، بلکه منزلت انتسابی آنها نیز مورد توجه است.

همکاران و اطرافیان آیت الله فیاض نیز آدم های برجسته و فعالی نبوده و نیستند تا بتوانند اندیشه ها، افکار و شخصیت ایشان را در جهان آن گونه که لازم است معرفی نمایند.

در عین حال، با توجه به مقام علمی، تقوا و فضل آیت الله العظمی شیخ محمد اسحاق فیاض از همان زمانی که مرجع اعلی حوزه، حضرت آیت الله العظمی امام خویی (ره) به لقای پروردگارش شتافت، مرجعیت آیت الله فیاض نیز در میان عده ای مطرح بود. نگارنده به خاطر دارد که در چهلمین روز رحلت آیت الله خویی (ره) مراسم باشکوهی با حضور آیت الله فیاض در کوئته پاکستان در مدرسه «دار العلم جعفری» برگزار شد. بعد از جلسه، علمای آن دیار جمع شدند و از آیت الله فیاض خواستند تا رساله‌ی عملیه بنویسد و مرجعیت خود را اعلام نماید، اما آیت الله فیاض به هیچ وجه نپذیرفت. وقتی هم نجف برگشت، باز تعدادی از علما از وی خواستند تا رساله اش را بیرون دهد، باز ایشان نپذیرفت. سرانجام پس از اصرار زیاد از سوی علمای نجف، بالاخره رساله عملیه اش را سالها پس از رحلت استادش به نام «منهاج الصالحین» به زبان عربی منتشر ساخت و بعد از آن سالها طول کشید تا رساله عربی اش به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد. ایشان هیچ گاه حاضر نشد برای مطرح شدن مرجعیت خود تلاش و

تبلیغ نماید. وی به صورت سنتی با نهاد مرجعیت رفتار می کرد و در قم تا سال ۱۳۵۰ شمسی هیچ تابلویی بالای دفترش نصب نشده بود.

تألیفات

علی رغم مسئولیت های مهمی که آیت الله فیاض دارد، از مرجعیت دینی گرفته تا رسیدگی به وضع مؤمنین و تدریس و جواب استفتا و حضور در شورای استفتا تا زمان رحلت امام خویی (ره)، ایشان ده ها جلد کتاب را تألیف نموده است.

این مرجع عالیقدر تألیفات زیادی به زبان عربی دارد که برخی از آنها به زبان های دیگر نیز ترجمه شده است. از آنجا که آثار او در عربی نگارش یافته است، لذا فارسی زبانان کمتر با آثار ایشان آشنا هستند. تاکنون دهها جلد کتاب از آثار ایشان به زیور طبع آراسته شده است و آثار زیادی نیز وجود دارد که به چاپ نرسیده یا آماده چاپ می باشد.

آثار چاپ شده:

۱. المحاضرات فی اصول الفقه؛ (۱۰ جلد) درس های خارج اصول آیت الله العظمی خویی است که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است.

۲. المباحث الاصولیه؛ (۱۴ جلد) که یک دوره کامل اصول را به صورت مستدل نگاشته و تاکنون سیزده جلد آن چاپ شده است.

ص: ۳۶

۳. تعالیق المبسوطه: (۱۴ جلد) این کتاب شرح مفصل کتاب فقهی «العروه الوثقی» است که در واقع مشتمل بر یک دوره فقه شیعه می باشد و تا کنون بیش از ده جلد آن چاپ شده است.

۴. الاراضی؛ (این کتاب در مورد زمین های موات، معادن، جنگل ها، مراتع، آب و... بحث کرده و در قم و نجف تاکنون بارها چاپ شده است)

۵. منهاج الصالحین؛ (۳ جلد) شامل یک دوره فقه نیمه استدلالی که در واقع رساله عملیه ایشان به زبان عربی است.

۶. مختصر منهاج الصالحین؛ (۱ جلد) این کتاب خلاصه منهاج الصالحین است که از سوی شاگردانش تهیه و تنظیم شده و بارها در نجف چاپ شده است.

۷. الانموذج فی منهج الحکومه الاسلامیه؛ در مورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه می باشد. این کتاب به زبان های فارسی و انگلیسی نیز ترجمه شده است.

۸. موقع المرأه فی النظام السیاسی الاسلامی؛ این کتاب به زبان های انگلیسی و فارسی نیز ترجمه شده است و مباحث آن درباره جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام می باشد که به صورت سوال و جواب است که بخش عمده سوالات از سوی یکی از دانشجویان مقطع دکترا مطرح شده است.

۹. مناسک حج؛ که رساله عملیه ای است مربوط به اعمال و رفتار حاجیان هنگام حج این اثر به زبان های عربی و فارسی موجود

است.

۱۰. مختصر مناسک حج؛ مربوط اعمال حاجیان که به زبان های فارسی و عربی موجود می باشد.

۱۱. توضیح المسائل؛ این کتاب در واقع ترجمه منهاج الصالحین است و تاکنون بارها در ایران و افغانستان چاپ شده است.

۱۲. منتخب توضیح المسائل؛ به زبان فارسی که ترجمه مختصر منهاج الصالحین است و بارها در ایران و افغانستان چاپ شده است.

۱۳. مسائل مستحدثه؛ این کتاب به زبان عربی است و به مسایل جدید و نو فقهی پرداخته است و تاکنون بارها در نجف و کویت تجدید چاپ شده است.

۱۴. زندگی نامه مرحوم خوئی (ره)؛ این کتاب به زبان عربی درباره زندگی نامه مرحوم آیت الله العظمی خوئی نگاشته شده است.

۱۵. مسائل طبیه؛ این کتاب به زبان عربی است و به بیان مسایل و احکام پزشکی پرداخته است.

۱۶. النظرة الخاطفه فی الاجتهاد؛ این کتاب در مورد اجتهاد می باشد و به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

۱۷. ماه سؤال حول الکتابه، والکتاب والمکتبات: این کتاب در مورد حقوق تألیف و مؤلف می باشد که یکی از مباحث جدید حقوقی است و به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

۱۸. احکام البنوک؛ این کتاب که به زبان عربی نگاشته شده است در مورد احکام بانک و مسایل مرتبط با آن و همچنین درباره

ص: ۳۸

جایگزین های سیستم بانک ربوی است که تاکنون بارها تجدید چاپ شده است و در موضوع خود به اعتراف کارشناسان کم نظیر است.

قابل یادآوری است کتاب اخیر توسط نگارنده (محمدجواد برهانی) به زبان فارسی ترجمه شده و با نام «بانک از نگاه اسلام»، از سوی انتشارات «بوستان کتاب» در قم در سال ۱۳۸۹ خورشیدی چاپ و منتشر شده است. نگارنده همچنین در جریان است که این کتاب به زبان اردو نیز توسط یکی از فضلاء اردو زبان پاکستان در حال ترجمه است. قابل یادآوری است که کتاب «احکام البنوک» بنا به درخواست برخی از مقلدان حضرت آیت الله العظمی فیاض نوشته شده است. یکی از مقلدان ایشان که کارمند بانک است، در ضمن نامه ی مفصل از ایشان خواسته تا درباره بانکداری و کار در بانکهای امروزی نظریات فقهی خود را بیان نماید.

نگاهی گذرا به اندیشه سیاسی در اسلام

اندیشه سیاسی در اسلام از گذشته بسیار دور در بین دانشمندان اسلامی رایج بوده است. مسلمانان با توجه به مبانی دینی در ادوار گوناگون تاریخ به مباحث سیاسی پرداخته است. اندیشه سیاسی در میان متفکران اسلامی دوره های مختلف را سپری نموده است.

در آغاز بیشتر، با توجه به متون و مبانی دینی، اندیشه های سیاسی در

میان متفکران اسلامی مطرح شد. به عبارت دیگر، اندیشه دینی با محوریت متون دینی - کتاب و سنت - مطرح گردید و به صورت مستقل در این مورد چیزی نگاشته نشد.

در مرحله بعد، وقتی مسلمانان با افکار و اندیشه های فلسفی آشنا شدند بیشتر اندیشه های سیاسی با صبغه فلسفی نوشته شد. شما می توانید به عنوان نمونه به اندیشه های فارابی نگاه کنید که ایشان با تأثیری که از اندیشه های فلسفی و مباحث عقلی یونان باستان پذیرفته بود، اندیشه های سیاسی خود را نیز با گرایش فلسفه و مباحث عقلی نگاشت.

زمانی هم که فقه و روایات در جهان اسلام رواج بیشتری یافت، اندیشه سیاسی نیز تابع آن شده و از منظر فقهی و روایی به سیاست نگریسته شد.

نباید فراموش کرده و نادیده گرفت که اگر مقصود ما از اندیشه سیاسی اندیشه نظام مند، سیستماتیک و حرفه ای باشد؛ شاید نتوان اندیشه سیاسی نظام مندی را در میان متفکران اسلامی یافت. اما اگر مقصود از اندیشه سیاسی صرفاً طرح مباحث دینی باشد هرچند غیر حرفه ای، آنگاه می توان از اندیشه سیاسی در میان متفکران اسلامی سخن به میان آورد. از آن جا که در تاریخ اسلام، حکومت و سیاست بیشتر در اختیار اهل سنت بوده است، لذا می توان گفت که اندیشه سیاسی در میان علما

و متفکران اهل سنت بیشتر از آنچه که در میان متفکران اهل تشیع است مطرح بوده و درباره آن بحث شده است. در اندیشه سیاسی گاه مباحث فلسفی و عقلی بیشتر مطرح بوده است و کسانی مانند ابونصر فارابی اندیشه سیاسی را با توجه به مباحث عقلی و فلسفی نگاشته است و از اندیشه متفکران یونان باستان همچون افلاطون و ارسطو متأثر بوده است. گاه مباحث فقهی بیشتر پررنگ بوده است و عالمان دینی برای حفظ قدرت سلاطین اسلامی کتاب هایی تحت عنوان شریعت نامه نوشته اند؛ گاه هم ادبا و کسانی دیگر برای بقای قدرت در دست سلاطین اندرنامه نگاشته و شیوه حفظ حکومت را دلسوزانه به سلاطین گوشزد نموده است.

در این اواخر، علاوه بر مباحث فلسفه سیاسی که در گذشته نیز مطرح بود، بحث فقه سیاسی مطرح شد که حتی در برخی از کشورهای اسلامی به عنوان یک رشته تحصیلی راه اندازی گردید. بعد از اینکه در ایران حکومت به دست روحانیون افتاد، مباحثی چون ولایت فقیه، جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام و ده ها مسایل سیاسی دیگر به صورت گسترده مطرح شد. دانشمندان اسلامی هر کدام از افق فکری خود درباره این سنخ از مباحث نظر دادند و کتاب هایی را نگاشتند.

آیت الله فیاض و سیاست

برداشت عمومی بر این است که آیت الله فیاض از مراجع سنتی

است که در مورد سیاست و رشته های جدید هیچ کاری انجام نداده است؛ اما برخلاف این تصور، ایشان از وضع سیاسی جهان اطلاع کافی دارد و موضع گیری های دقیق سیاسی درباره مسایل سیاسی جهان می گیرد که مجموع آن در یک کتاب به نام بیانات ایشان گردآوری شده است. این مرجع تقلید، شخصیت های سیاسی زیادی را به حضور پذیرفته و مباحث مهم سیاسی را با آنها در میان گذاشته است که بعضاً موجب تعجب سیاستمداران گردیده است. ایشان بارها نخست وزیران عراق آقایان: نوری المالکی و جعفری را در دفتر کار خود در نجف به حضور پذیرفته و پیشنهادات سیاسی خود را با آنها در میان گذاشته است. همین طور وی رئیس جمهور عراق، رئیس جمهور سابق ایران جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی و رئیس مجلس کنونی ایران آقای علی لاریجانی را به حضور پذیرفت و نکات سیاسی ارزشمندی را با آنها در میان گذاشت. همین طور شخصیت های سیاسی زیادی با معظم له دیدار و گفتگو داشته است که خود بیانگر سیاسی بودن ایشان است.

بسیاری از علما و مقلدان حضرت آیت الله العظمی فیاض علاقه مند بودند تا از نظرات ایشان درباره مسایل جدید سیاسی آگاه گردند، کثرت مراجعه کنندگان و فزونی سوالات مطرح شده در این باب، معظم له را بر آن داشت تا نظرات سیاسی خود را به صورت فشرده و صریح مطرح ساخته و در قالب کتاب کوچک منتشر سازد تا همه از

نظریات سیاسی وی مطلع گردد.

بنده سالها قبل (۱۳۸۵ شمسی) وقتی این جزوات به دستم رسید، آن را در اولین فرصت ترجمه نمودم و در همان زمان در برخی مجلات مانند فصلنامه بلاغ و اندیشه فردا نیز منتشر شد. اما همیشه آرزو داشتم تا ترجمه های پراکنده ام را جمع آوری نموده در قالب یک کتاب منتشر سازم که بالاخره توفیق نصیب شد و مجموعه آرا و نظریات سیاسی آیت الله العظمی فیاض را تحت عنوان «حکومت اسلامی و جایگاه زن در آن» منتشر و در اختیار فارسی زبانان قرار دهم.

محمد جواد برهانی (بابه)

کابل ۱۳۹۰/۷/۱

ص: ۴۳

بخش دوم: الكوی تشكيل حكومت اسلامی

اشاره

ص: ۴۵

آنچه در ذیل تقدیم می شود، ترجمه جزوه «الأنموذج فی منهج الحکومه الاسلامیه، القائمه علی اساس الحاکمیه لله تعالی» است که به قلم علامه آیت الله العظمی فیاض (دام ظلّه) نگارش یافته و به صورت یک کتاب کوچک در نجف در ذی القعده سال ۱۴۲۶ قمری به زیور طبع آراسته گردیده است. در ذیل ترجمه آن خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می گردد.

ص: ۴۷

در گذشته مؤمنین (که موفق باشند!) نظر بنده را در مورد ولایت فقیه و حدود آن زیاد می پرسیدند، و جواب آنها به مقتضای شرایط آن زمان به اجمال و اختصار داده می شد. در شرایط کنونی، که از سوی حلقه های دینی، فرهنگی و غیر آن سوالات زیادی از من درباره مسایل سیاسی و ولایت فقیه می شود، احساس نمودم دیدگاه های خویش را مکتوب نمایم، تا کسانی که علاقه مند باشند در این موضوع از نظرم آگاه گردند، به نوشتار مختصری که پیش روی شما است مراجعه نمایند.

محمد اسحاق الفیاض

۱۰ ذی القعدة ۱۴۲۶ قمری

ص: ۴۸

تعریف حکومت دینی

حکومت دینی، حکومتی است که بر اساس حاکمیت خداوند بنا شده است، و حاکم در این حکومت، در وجود ولی امر مسلمین متجسم است که از جانب خداوند هم در زمان حضور هم در زمان غیبت منصوب شده است.

در زمان حضور، ولی امر مسلمانان با تصریح به اسم و در قالب فرد مشخصاً و صفات معین صورت می گیرد.

حکومت دینی در عصر غیبت

حکومت دینی در زمان حضور امام معصوم روشن است که طبق مذهب شیعه با اسم و صفات معین مشخص گردیده است، اما در زمان غیبت، ولی امر مسلمین صرفاً با بیان ویژگی‌ها (صفات) مانند صفت فقاہت صورت می گیرد که در قالب فقیه جامع الشرایط،^(۱) که از جمله

ص: ۴۹

۱- (۱) فقیه جامع الشرایط در مذهب شیعه به کسی گفته می شود که صفات و ویژگی‌های ذیل در وی وجود داشته باشد: بلوغ؛ عقل؛ عدالت؛ حلال زاده؛ دوازده امامی؛ مرد؛ (در نظر آیت الله العظمی فیاض، این شرط ضرورت ندارد و زنان نیز در صورت

شرایطشان اعلیّت است، معین می گردد.

روشن است ولایت، زعامت و رهبری دینی برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) جای هیچ اشکال و شبهه ندارد؛ زیرا قدر متیقن از «أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ که در آیه مبارکه، ائمه (علیهم السلام) می باشد. علاوه بر آن، روایات فراوانی وجود دارند که مراد از «اولی الامر» را ائمه دانسته اند.

سخن و اشکال در ثبوت ولایت و زعامت دینی برای فقیه جامع الشرایط است، که این ولایت را نمی توان از طریق نص و روایات ثابت نمود؛ زیرا روایاتی که به آن برای اثبات ولایت فقیه استدلال شده است همه از ناحیه سند ضعیف اند. بنابراین، نمی توان به آن اعتماد کرد. و به همین خاطر مشهور بین فقها عدم ثبوت ولایت فقیه است.

درست این است که فقیه دارای ولایت است و این امر نیاز به دلیل خارجی ندارد؛ زیرا امتداد شریعت مقدس و جاودانگی دین اسلام می طلبد ولایت و رهبری دینی ادامه یابد که در زمان حضور این امر به رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و پس از آن حضرت، به امامت ائمه (علیهم السلام) و در

زمان غیبت به فقاہت فقیہ جامع الشرائط این رهبری ادامه می یابد. روشن است که امتداد شریعت و جاودانگی آن بدون فرض استمرار ولایت و رهبری دینی امکان ندارد. بدیهی است شریعت در هر عصر، نیاز به تطبیق و اجرای حدود و اهتمام به پاسداشت از حقوق دارد که براساس عدالت، بین طبقات جامعه شریعت اسلامی پیاده گردد. بنابراین، طبیعی است هر چیزی که در زمان حضور برای پیامبر و ائمه ثابت بود در زمان غیبت برای فقیہ جامع الشرائط نیز ثابت است. بناء اگر فرض نماییم که دست فقیہ جامع الشرائط باز باشد، و هیچ گونه مانعی برای تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای حاکمیت دین وجود نداشته باشد، واجب است فقیہ مذکور به تشکیل حکومت اسلامی اقدام نماید.

روشن است تشکیل حکومت اسلامی با تمام ارکان و امور لازم آن بدون ثبوت ولایت و صلاحیت گسترده برای فقیہ در وضع قانون و قانون گذاری به حساب آنچه که شرایط، نیاز زمان و مصالح عموم مردم در حوزه المنطقه الفراغ می طلبد، امکان ندارد؛ زیرا اسلام در المنطقه الفراغ « حکم لزومی به عنوان حکم اولی ندارد که این امر خود بیانگر این مطلب است که خداوند صلاحیت قانون گذاری در این منطقه را در اختیار ولی امر قرار داده است تا وی به حساب مقتضیات زمان و نیاز کشور در هر زمان قوانینی را به عنوان احکام ثانوی در آن منطقه جعل نماید، که به زودی به آن اشاره خواهیم نمود.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که ولایت و رهبری دینی برای فقیه جامع الشرایط نیاز به هیچ گونه دلیل خارجی ندارد؛ زیرا مقتضای قاعده استمرار شریعت و جاودانگی آن استمرار ولایت و رهبری دینی است.

تفاوت حکومت دینی با حکومت غیر دینی

از آنچه تاکنون بیان داشتیم، فرق بین حاکمیت در حکومت دینی و حاکمیت در حکومت های غیر دینی نیز روشن شد، که در حکومت دینی، حاکم هم در زمان حضور هم در زمان غیبت از جانب خداوند تعیین می گردد، اما در حکومت غیر دینی، حاکم از طریق انتخابات آزاد، یا از طریق قهر و غلبه و یا از طریق انقلاب و کودتا معین می شود.

حاکم در حکومت دینی، از سویی دارای صلاحیت گسترده در اجرای قانون الهی است و از سوی دیگر، وی می تواند در حدود «منطقه الفراغ»^(۱) به حساب شرایط، نیاز زمان و مصالح کشور، در تمام دستگاه های دولتی قانون وضع نماید، اعلام از اینکه در نهاد اقتصادی، تعلیم و تربیت، نهادهای اجتماعی و حقوقی، اداری، دستگاه های امنیتی، مخابرات، پلیس و ارتش باشد یا در سایر ارگانها و نهادها، هدف از تشکیل چنین حکومتی این است که عدالت اجتماعی را محقق نموده

ص: ۵۲

۱- (۱) مقصود از منطقه الفراغ مواردی است که از جانب شارع حکم خاصی در مورد آن بیان نشده و وضع قوانین برای آن در اختیار فقیه جامع الشرایط است.

بین طبقات جامعه تاوازن برقرار نماید و امنیت را در جامعه گسترش دهد.

فرقی که بین حکومت دینی و حکومت غیر دینی گفته شد، براساس مذهب شیعه دوازده امامی است؛ زیرا حکومت در پرتو این مذهب زمانی شرعی است که بر اساس مبدع حاکمیت دین بنا شده باشد؛ به این صورت که حاکم هم در زمان حضور، هم در زمان غیبت از سوی خداوند تعیین میشود. همانگونه که ولایت رسول خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) از سوی خداوند تعیین شده است، همینطور، ولایت فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت از سوی خداوند تعیین گردیده است.

در نتیجه ولایت و خلافت طبق مبنای شیعه دوازده امامی هم در زمان حضور، هم در زمان غیبت از جانب خداوند قرار داده شده است. اما طبق مذهب اهل سنت صرفاً ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، از سوی خدا معین گردیده و خلافت خلفا و ولایت آنها به نظر اهل سنت از طریق اجماع و آرای مردم ثابت گردیده است نه از جانب خداوند. بنا براین، به نظر اهل سنت هر حاکم که در کشورهای اسلامی، حکومت شان بر مردم از طریق انتخابات آزاد، سالم و با رأی مردم صورت گیرد، همان شاخص ولی امر مسلمین است و حکم شان نافذ و حکومتشان حکومت اسلامی است.

حکومت اسلامی با تمام دستگاه ها و نهادهایی آن که براساس مبدأ دین بنا نهاده شد و در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با دست مبارک آن

حضرت تشکیل شد، در آن ساحه بافت و در تطبیق، حکومت اسلامی علی رغم عمر کم آن موفقیت چشمگیری داشت.

اما سیستم حسابرسی در اسلام یک نظام معین و محدود نیست که در کتاب و سنت آمده باشد؛ زیرا این نظام به دست حاکم اسلامی است، چون حاکم اسلامی مأموریت یافته تا این نظام را در همه نهادها اعم از نهاد اقتصادی، تعلیم و تربیت یا غیر آن دو تطبیق نماید تا کامیاب گردد. در زمان حضور، روشن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هرگاه برنامه اقتصادی، آموزشی و یا غیر آن را وضع نموده بدون تردید آن را بعد از مطالعه و بررسی همه جانبه و دقیق آن و با جمع آوری تمام اطلاعات پیرامون آن و با توجه به شرایط حاکم در آن جا آن برنامه را وضع نموده است؛ به گونه ای که حضرت به موفقیت آن برنامه و طرح قبل از پیاده شدن آن یقین داشته است.

در زمان غیبت، اگر حاکم اسلامی بخواهد برنامه اقتصادی، آموزشی و یا غیر آن را وضع نماید، وظیفه دارد قبل از همه، آن برنامه را توسط گروهی از کارشناسان و صاحب نظران آن موضوع به صورت دقیق و تخصصی با بررسی جنبه های مثبت و منفی، آن را مورد ارزیابی و مطالعه قرار دهد، و تمام جزئیات آن موضوع را سنجیده امور مربوط به آن، و اطلاعات لازم در موردش را جمع آوری نماید. پس از این بررسی، اگر حاکم شرع به موفقیت آن برنامه اطمینان پیدا کرد، آنگاه در صدد انشا و تطبیق آن برآید.

اشاره

ماهیت اسلام مرکب از سه عنصر است که دو عنصر آن ثابت و یک عنصر آن غیر ثابت می باشد.

عنصر اول: ایمان

عنصر اول عبارت است از ایمان به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اسلام. همین عنصر میزان و معیار در اسلام است؛ پس کسی که به خدا و پیامبر او ایمان بیاورد، آن شخص مسلمان است و خون، آبرو و مال او محفوظ و محترم است و در این امر فرق نمی کند آن شخصی به لحاظ مذهب شیعه باشد یا سنی، این ایمان نقش مهم و بزرگی در تربیت و تهذیب رفتار انسان دارد. همچنین نقش مهم در تحقق عدالت اجتماعی در سطح جامعه دارد.

عنصر دوم: عبادات و معاملات

اشاره

آموزه های اسلامی در قالب عبادات و معاملات متبلور می شود.

عبادات:

عبادات به معنای جامع بین واجبات و محرمات، عبارت است از یک سلسله افعال و ترک اعمال مخصوصی که یک نوع پیوند معنوی و روحی بین بنده و پروردگارش ایجاد می کند، و این پیوند با دگرگون شدن زندگی دگرگون نمی شود، چنانکه با متکامل شدن زندگی

متحول نمی‌گردد. بدون تردید در شریعت مقدس احکام موقتی که مخصوص زمان یا مکان خاصی باشد وجود ندارد؛ زیرا بدیهی است احکام شرعی تشریحات ابدی است که برای همه بشر در روی کره زمین وضع شده و بین زن و مرد، سیاه و سفید و این قاره و آن قاره فرقی نیست. احکام به گونه واحد و به شکل معین ثابت است و با تغییر و تکامل زندگی اجتماعی از این قرن به قرن دیگر تغییر نمی‌کند؛ نماز در عصر حجر همان نمازی در عصر اتم و فضا است. نماز همانگونه برای کسی که اشیا را با توان دست خود کنترل می‌کرد و زمین را با اسپار (خش) قلبه (شخم) می‌نمود واجب بود، برای کسی که اشیا را با نیروی برق کنترل می‌کند و کارها را با انرژی اتمی انجام می‌دهد واجب است؛ نمازی که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوانده می‌شد با نمازی که در عصر اتم و فضا خوانده می‌شود یکسان است و هیچ گونه تفاوتی بین آنها وجود ندارد. نماز و سایر احکام عبادی شرعی مانند روزه، حج و امثال آن از واجبات و مانند دروغ، غیبت، دزدی و غیره از محرمات با تکامل حیات اجتماعی تغییری در آنها ایجاد نمی‌شود. علت عدم تغییر این است که علاقه انسان به عبادت یک علاقه معنوی و روحی است و با دگرگونی و تکامل زندگی اجتماعی که در هر عصری پدید می‌آید متفاوت نمی‌شود؛ زیرا عبادات در اسلام از نقش مهم برخوردار است و یک ارتباط بین بنده و پروردگار می‌باشد که به علاقه روحی و معنوی برگشت دارد و با تکامل حیات اجتماعی

دگرگون نمی شود؛ برخلاف علاقه انسان به طبیعت که برگشت آن به علاقه مادی است و هر زمان و لحظه دگرگون می شود.

کارکرد عبادت

عبادت دارای کارکردهای مختلف و متفاوت است که در ذیل به مهمترین آن اشاره می شود:

کارکرد تربیتی

همه انواع عبادات دارای کارکرد تربیتی مهم اجتماعی و فردی است. عبادات رفتار انسان را در خارج جهت می دهد و آن را از تصرفات و کارهایی که مانع رسیدن انسان به ارزش های متعالی دینی و انسانی است باز می دارد.

تحقق عدالت اجتماعی

کارکرد دوم عبادت نقش مهم آن در تحقق عدالت اجتماعی و تحقق توازن بین طبقات جامعه است. در عین حال، عبادت رمز وحدت بین مسلمانان است؛ زیرا روزه در ماه رمضان و نماز در وقت های مخصوص و حج در وقت خاص و معین و رو آوردن به طرف قبله و امثال آن همه رمز وحدت بین مسلمانان است؛ بنابراین، عبادت علاوه بر جنبه دینی جنبه اجتماعی نیز دارد.

کارکرد معنوی

عبادت دارای کارکرد تربیت روحی است که تأثیر عمیق و فراوان

در تقویت پیوند انسان با آفریدگار دارد. عبادت نقش مهم در

درونی کردن این علاقه در نفس انسان دارد؛ زیرا عباداتی که در خارج انجام می شود، انعکاسی در درون انسان دارد، و باور به خدا را در نفیسی و درون انسان عمیق می سازد؛ همان گونه که باور به خدا در نفس انسان تماماً در خارج در قالب عبادات منعکس می شود و نقش مؤثر در بعد اجتماعی و دینی دارد، زیرا این دو تا عنصر مرتبط باهم اند که در طول تاریخ روی هم تأثیر متقابل داشته است.

معاملات

معاملات با فعالیت اقتصادی اسلامی شکل می گیرد، معاملات اسلامی با عبادات در یک نقطه از هم متمایز می گردد و آن اینکه عبادات به صورت کلی تنها از جانب شارع جعل گردیده است، در حالیکه معاملات بین عقلا قبل از شرع و شریعت نیز وجود داشته است؛ نهایت آنکه شارع به این معاملات نگاه می کند، هر کدام که موافق با مبنای شریعت باشد آن را امضا می کند و هر کدام که مخالف با مبنای شریعت باشد آن را ملغی اعلام می دارد؛ مانند معاملات حرام از قبیل: ربا، خرید و فروش شراب، خوک و سگ، احتکار، غش در معامله و مانند آن. علت این تفاوت آن است که دین اسلام برای اصلاح کل جامعه آمده است، دین اسلام نظام معتدل و متوازن را به منظور تحقق عدالت و توازن بین طبقات اجتماعی و حفظ حقوق افراد جامعه بدون افراط و تفریط وضع نموده است. از آنجا که نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر مصالح واقعی است، لذا گاهی با نظام عقلایی موافق و گاهی با آن

مخالف است. به همین خاطر است که گاه می شود شارع یک شرط اضافی را برای صحت معامله معتبر می داند در حالیکه این شرط در نزد عقلا معتبر نیست.

از سوی دیگر، رشته اقتصاد در اسلام در حوزه های علمیه که هر آن تکامل یافته به وسعت و عمق آن افزوده می شود، به صورت عمیق و گسترده مورد بحث و بررسی قرار می گیرد که این امر نشان دهنده اهتمام مسلمانان به نهاد اقتصاد اسلامی و استقلال آن است. به همین خاطر، در کتاب «البنوک» بیان داشته ایم امکان دارد تمام فعالیت های اقتصادی و مبادلات تجاری با همه انواع و اصناف آن در بازارهای بین المللی (بورس) از نظر اسلام تصحیح گردد [مثلاً با افزودن شرطی مورد تأیید اسلام قرار گیرد] به جز معاملات که در شرع حرام شمرده شده است و این نوع معاملات قابل تصحیح نیست.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که اقتصاد اسلامی در هر عصر و زمانی قابل تطبیق است و قادر است مشکلات انسان را در همه ابعاد زندگی حل نماید.

پیوند انسان با خداوند همان گونه که در جهت مثبت مؤثر است، در جنبه منفی مشکل بزرگ انسان را که عبارت از الحاد باشد می تواند حل نماید؛ زیرا این پیوند گمشدگی، عدم رشد و الحاد را برطرف می کند و انسان را در برابر آفریدگارش در همه رفتارها مسئول قرار می دهد. این پیوند است که بر انسان حکم میراند و مواضع او را در همه ابعاد

زندگی؛ اعم از فردی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی، آموزشی، اداری

و امثال آن، مشخص می کند و آن را به گونه ای قرار می دهد که موافق رضایت پروردگار باشد. از همین جا روشن می شود که نقش عبادت، عبارت است از نقش ارتباط با آفریدگار و تعمیق این ارتباط طبیعی است که از سویی این ارتباط با قادر مطلق گمشدگی و الحاد را از بین می برد، از سوی دیگر مشکل غلو و ارتباط با مخلوقات محدود را که هیچ گونه قدرت و نیرویی از خود ندارد برطرف می کند؛ چون انسان مشرک در عبادت، خود را با بتی پیوند داده که با دست خود انسان ساخته شده و محدود است، به علاوه اینکه هیچ گونه قدرت و شعور (آگاهی) ندارد.

بسیار طبیعی است که منشأ این پیوند از یک سو نادانی، غرور، عناد، عدم تأمل و تفکر، گمراهی و گم کردن راه از سوی انسان می باشد، از سوی دیگر احساس نیاز او به پیوند با آفریدگار مطلق در تمام حرکات و برنامه های زندگی است. انسان مشرک به خاطر این امر حقیقت را وارونه نموده از خلال اوهام و افکار خطا و گمراه کننده که چشم حقیقت او را به کلی کور نموده است، آنچه را که حقیقت نیست به جای حقیقت مطلق پنداشته و گمان کرده است که او، خدا است؛ لذا با این تصور، آن را می پرستد. آیا عاقلانه است که انسان تا این حد سقوط نماید به گونه ای که عقل و شعور خود را از دست بدهد و از وهم و خیال پیروی نماید و آنچه را که ساخته دست بشر است معبود مطلق

ص: ۶۰

ایمان به خداوند یکتا که ادیان آسمانی آن را به عنوان هدیه برای انسان در روی زمین آورده است، دو مشکل مذکور را برطرف می کند؛ زیرا ایمان به خدا، ارتباط با آفریدگار مطلق را برقرار می کند که به این صورت، انسان را از مشکل الحاد بیرون می کند، همان گونه که وی را از مشکل غلو و ارتباط با اشیای محدود بیرون می آورد. بنابراین، ایمان به آفریدگار مطلق مانند شمشیر دو لبه است که با یک طرف آن ریشه الحاد و گم‌شدگی قطع می شود و با طرف دیگر آن ریشه بت پرستی، شرک و غلو قطع می گردد. ایمان به خداوند همه رفتار، حرکات و سلوک انسان را در همه ابعاد زندگی؛ اعم از بعد فردی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و... در بالاترین مرتبه مسئولیت پذیری در برابر خداوند تبارک و تعالی قرار می دهد، از سوی دیگر ایمان مذکور متکفل دعوت انسان به راه راست و معتدلی است که کتاب و سنت آن را معین نموده است. از سوی سوم، ایمان به خداوند، انسان را از تصرفات عدوانی و منحرف و رفتارهای نابهنجار بازمی دارد.

بنابراین، نقش ایمان به خداوند متعال، نقش ارتباط به مطلق، نقاشی آرامش و اطمینان نفس، نقاش از بین بردن الحاد، گم‌شدگی، شرک، بت پرستی و غلو، نقش هدایت و استقامت، نقش اعتماد انسان مؤمن در هر مرحله از مراحل مسیر سخت و طولانی زندگی است.

تا اینجا توانستیم به این نتیجه برسیم که ایمان به خداوند قادر مطلق

هم کار کرد فردی دارد که پیوند بین عبد و آفریدگار را تنظیم می کند، هم کار کرد اجتماعی دارد؛ زیرا ایمان ابعاد اجتماعی دارد، که نفس انسان را مهذب و پاک می کند و آن را با ملکات فاضله و اخلاق متعالی مجهز می سازد و رفتار انسان را در خارج منزّه ساخته معتدل و مستقیم قرار می دهد. به همین خاطر می توان گفت ایمان به خدا نقش مهم در تحقق عدالت اجتماعی و توازن بین طبقات جامعه دارد.

عنصر سوم: اسلام

حدود «منطقه الفراغ» و صلاحیت قانون گذاری فقیه در آن منطقه به عنوان احکام ثانوی عنصر سوم اسلام را تشکیل می دهد. از جمله امتیازات دین اسلام که مانند یک قانون عام و کلی برای همه بشر و تمام عصرها و مکان ها در نظر گرفته شده و جاودانه است که به صورت مطلوب با علم و تکامل همراهی می کند، این است که در دین اسلام جاهای خالی (منطقه الفراغ) وجود دارد، که این «منطقه فراغ» صفحه و رقعہ ای خالی از حکم است و در قرآن و سنت برای این منطقه حکمی در نظر گرفته نشده است. آن منطقه عبارت است از منطقه مباحات اصلی، که عنصر سوم در اسلام به شمار می رود. این عنصر یک عنصر متحرک و غیر ثابت در شریعت مقدس اسلام است. دلایل این امر عبارتند از چند عامل:

عامل اول؛ این است که شریعت اسلام، شریعت جاودانه، ابدی و رو

به تکامل است و قادر است مشکلات انسان را در هر عصر و زمانی در طول تاریخ و تا ابد به هر میزانی که جوامع تکامل یابد، حل نماید.

عامل دوم؛ این است که حکومت اسلامی که در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و با دست مبارک آن حضرت تشکیل شد، با تمام دستگاه ها و نهادهایی که داشت یک حکومت بسیط و ساده بود. روشن است آن حکومت - حکومت زمان پیامبر - برای زمان ما [و نیز زمانهای بعد] جواب گو نیست؛ زیرا حکومت زمان ما در تمام ابعاد خود تکامل یافته، پیچیده شده و توسعه پیدا کرده است؛ هم در دستگاه ها و نهادهای اقتصادی، آموزشی، اجتماعی، اداری، امنیتی، مخابراتی، ارتش، پلیس، هم در سایر نهادها و دستگاه های موجود.

عامل سوم: این است که طراحی یک نظام ثابت و دایمی برای حکومت امکان ندارد؛ زیرا نظام حکومت مانند نظام عبادات نیست که در طول تاریخ و برای همیشه یکسان باشد. بدیهی است نظام حکومت با تغییر زمان و با متکامل شدن زندگی، دگرگون می شود. به این خاطر، سیستم حکومت زمان پیامبر را نمی توان در زمان حاضر که همه چیز تکامل یافته و پیچیده گردیده است پیاده نمود.

عامل چهارم: این است که در زمان حضور، خداوند سبحان ولایت امر را پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای ائمه اطهار (علیهم السلام) قرار داده است و در زمان غیبت این سمت را برای فقیه جامع الشرایط که از جمله شرایط آن اعلیت می باشد قرار داده است. بسیار طبیعی است که ولی امر از

جانب خداوند متعال مأموریت یافته تا در صورت وجود شرایط و نبود موانع، حکومتش را بر مبنای حاکمیت دین تشکیل بدهد.

عامل پنجم: این است که ولی امر مجاز نیست تا در احکام الزامی که در شریعت اسلام جعل شده تصرف نماید؛ مانند اینکه مردم را از انجام واجبات باز دارد یا به آنها دستور دهد تا مرتکب حرام گردند و مانند این ها.

همه این عوامل می طلبد، تا شارع مقدس اسلام «منطقه الفراغ» را در شریعت در نظر بگیرد و در آن، برای ولی امر صلاحیت گسترده اعطا نماید تا وی بتواند در آن منطقه برای حکومت اسلامی به مقتضای شرایط و نیاز زمان و جامعه در هر عصر، جهت پر کردن آن خلأ، قانون وضع نماید.

از اینجا روشن می شود که وجود «منطقه الفراغ» نه نقص در شریعت اسلامی محسوب می شود و نه با وجود در نظر گرفتن منطقه فراغ اهمال و سهل انگاری در کار بوده است، بلکه وجود منطقه مذکور به خاطر ضرورت فراگیری و شمول شریعت اسلامی برای همه اعصار مختلف و در طول تاریخ است.

خلاصه اینکه از آن رو که قانون ثابت برای حکومت در «منطقه الفراغ» ممکن نبود، لذا شارع امر قانون گذاری و جعل نظام و قانون را در این منطقه به ولی امر واگذار نموده است تا وی به مقتضای شرایط و

نیاز هر زمان برای پر کردن این خلأ، قوانین مناسبی را به عنوان حکم

نظام برنامه ریزی در اسلام

سیستم حسابرسی در اسلام، از وظایف حاکم اسلامی در حکومت اسلامی است.

در عصر حضور از آنجا که حاکم اسلامی در وجود مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خلاصه می شود و پس از ایشان در وجود مقدس ائمه (علیهم السلام) تبلور می یابد، و احتمال نمی رود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به وضع برنامه های اقتصادی، آموزشی، اداری، امنیتی و یا غیر آن بدون تأمل و بررسی به صورت گسترده ای اقدام نماید بدون اینکه همه جوانب مثبت و منفی آن برنامه را و شرایط اجتماعی و محیطی آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و به جمع آوری تمام اطلاعات پیرامون آن پردازد. اگر بدون بررسی و مطالعه چنین برنامه را بخواهد پیاده نماید در واقع با وظیفه الهی اش مخالفت نموده و این امر در حق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) غیر محتمل است. علاوه بر اینکه حضرت معصوم است و احتمال خطا در حق او نمی رود.

در زمان غیبت، حاکمیت از آن فقیه جامع الشرایط است که اعلم زمان خود باشد و صفات عدالت، امانت، اخلاص و قاطعیت در اجرای احکام الهی را دارا باشد و برای تحقق عدالت اجتماعی و توازن بین طبقات جامعه بدون هیچ گونه سهل انگاری و مجامله تلاش نماید و از

صلاحیت خود برای قانون گذاری به عنوان حکم ثانوی در «منطقه الفراغ» با توجه به نیاز و شرایط کشور استفاده نماید.

بنابراین، اگر فرض کنیم که فقیه مذکور قادر است حکومت اسلامی تشکیل بدهد، چنانکه اگر شرایط، مناسب و آماده باشد و مانع داخلی و خارجی هم وجود نداشته باشد، شرعاً بر فقیه جامع شرایط واجب است حکومت اسلامی تشکیل بدهد؛ به این صورت که در گام نخست، مجلس شورای اسلامی ایجاد نماید که اعضای آن را علمای نخبه، متفکران، کارشناسان، افراد امین و مخلص از سراسر کشور تشکیل می دهد. در گام بعدی، لازم است با اعضای مجلس شورای اسلامی در مورد نحوه تشکیل حکومت - از افراد فرهیخته، لایق، کارشناس، مخلص و با ایمان - مشورت شود؛ زیرا معیار و میزان در حکومت اسلامی شایستگی است.

معیارهای دیگر مانند معیار قومی، حزبی و مانند آن دو که در حکومت های غیر دینی مدنظر است، از نظر اسلام هیچ ارزشی ندارد و با این امر حکومت دینی از غیر دینی متمایز می گردد.

بنابراین، وقتی حاکمیت اسلامی پا گرفت و در صدد شد تا برنامه های اقتصادی، آموزشی، اداری و امنیتی خود را طراحی نماید و یا خواست قانونی را وضع نماید، باید در قدم اول آن برنامه یا قانون را توسط متفکرین، افراد فرهیخته، فرهنگی، لایق، کارشناس، مخلص، با ایمان و متخصص آن برنامه و قانون به صورت مفصل و همه جانبه با

در نظر داشت شرایط و امکان کامیابی آن در آینده مورد بررسی و مطالعه قرار بدهد. در قدم دوم، پس از تکمیل مطالعه و بررسی آن برنامه یا قانون و اطمینان به موفقیت آن، در صدد تطبیق آن برنامه و جعل آن قانون برآید.

برای حاکم اسلامی جایز نیست تا برنامه یا قانون را به صورت خوش بینانه و بدون کارشناسی تصویب نماید؛ زیرا این کار موجب اتلاف اموال بیت المال (بودجه دولت) مسلمین می گردد و اتلاف اموال مذکور گناهی نابخشودنی است، که ولئامر مسلمین اقدام به چنین کاری نمی کند؛ چون عدالت، امانت داری و وثاقت او مانع از این کار می گردد. بنابراین، فرض تصویب و وضع برنامه یا قانون به صورت غیر کارشناسی شده از سویی با فرض اینکه ولئامر مسلمین عادل، امین و موثق است سازگاری ندارد. از سوی دیگر، خود حاکم اسلامی شرعاً مأموریت یافته تا پیرامون برنامه مذکور مطالعه نموده آن را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار دهد.

از این جا آشکار می شود که سیستم حسابرسی و برنامه ریزی در تمام ارکان و نهادهای حکومتی جاری می شود؛ زیرا وضع برنامه های حکومتی باید بعد از بررسی و کارشناسی همه جانبه و مطالعه شرایط اجتماعی صورت بگیرد.

از سوی دیگر، اگر نظام ثابت باشد، سیستم حسابرسی و برنامه ریزی در اسلام امکان ندارد، بلکه نظام مذکور با دگرگونی حکومت دگرگون

می شود و با تکامل حکومت متکامل می گردد و با توجه به حکومت ها از لحاظ گستردگی و دقت در هر عصر در طول تاریخ متفاوت می نماید. به همین خاطر است که در هر زمان امر آن نظام به دست حاکم شرع می باشد.

قابل یادآوری اینکه وضع نظام دستگاه های حکومتی مانند نظام اداری، آموزشی و غیر آن دو در محدوده «منطقه الفراغ» امکان پذیر است؛ زیرا صلاحیت حاکم شرع و وضع قانون تنها در همین منطقه ممکن است نه به صورت مطلق و در همه جا. این منطقه، یک منطقه گسترده است که قانون گذاری در آن متناسب به نیاز برای پر کردن خلأ کافی است.

به عبارت دیگر، در عصر غیبت، حاکم شرع در حکومت اسلامی باید واجد صفات زیر باشد.

حاکم شرع باید به همه مسایل احکام فقه اسلامی عالم و آگاه بوده و در این احکام باید از بقیه اعلم باشد.

حاکم شرع باید عادل و امین باشد.

حاکم شرع باید در اجرای احکام الهی به منظور تحقق عدالت اجتماعی و توازن بین طبقات جامعه و حفظ حقوق مردم قوی و جدی باشد و در اجرای احکام هیچ گونه ملاحظه ای خارج از چارچوب دینی نداشته باشد.

اگر فقیهی واجد این صفات باشد، ولایت از جانب خداوند برای او

ثابت است. چنین فقیه‌ای از جانب خداوند مأمور است تا در صورت نبود مانع، دولت اسلامی را بر اساس حاکمیت دین تشکیل بدهد.

از سوی دیگر، حاکم شرع حق دارد در تمام ارکان و نهادهای دولت مداخله نماید تا توازن و عدالت را که اسلام به آن اهمیت زیادی داده است میان همه طبقات جامعه محقق سازد، بلکه حاکم شرع حق دارد حتی در گروه‌های خاصی که قصد دارند بر ثروت کشور مسلط گردند؛ به گونه‌ای که تسلط آنها موجب تزلزل عدالت و از بین رفتن برابری بین طبقات جامعه می‌شود مداخله نماید و از تسلط بر آن ممانعت نماید، مگر در آن چارچوب و محدوده‌ای که موجب ضرر به عدالت و برابری نگردد.

اگر فرض نماییم، در نزد شخصی امکانات تسلط بر مساحت زیادی از زمین فراهم باشد و با استفاده از ابزار جدید در صدد احیای آن برآید، و از آنجا که این کار موجب ضرر به عدالت اجتماعی و تزلزل آن می‌گردد، حاکم شرع حق دارد به عنوان حکم ثانوی آن شخص را از این کار ممانعت نماید، مگر در حدودی که با اهداف شامخ اسلام متناسب است.

قبلاً گذشت که تشکیل دولت اسلامی باید به واسطه مجلس شورای اسلامی که مرکب از دانشمندان، متفکران، کارشناسان، افراد امین و مخلص است، صورت گیرد، که اعضای مجلس اقدام به انتخاب اعضای دولت می‌کند که افراد شایسته، دانشمند، لایق، کارشناس، مؤمن

و مخلص را بعد از بررسی سابقه، تخصص، وضع و استقامت، و قوه اراده آن ها و بعد از جمع آوری معلومات کامل درباره آن ها و اینکه آنان متأثر از مسایل حزبی، قومی و امثال آن نیست، انتخاب می کنند.

از اینجا روشن می شود که این گونه حکومت با شرایطی که ذکر شد، حکومتی است که تمام نهادها و دستگاه های آن سالم و به دور از اختلاس، فساد اداری، مالی، اخلاقی و به دور از تساهل و تسامح در کار و ادای وظیفه خواهد بود.

به دلایل و شرایط مذکور، این گونه حکومت اسلامی کشور را به سمت تکامل، توسعه، پیشرفت، امنیت، ثبات و آرامش به پیش می برد، در حالیکه اگر تمام دستگاه ها و نهادهای حکومت سالم نباشد، به زودی کشور را به سمت عقب ماندگی می کشاند.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که حکومت اسلامی اگر با تمام شرایط خود پیاده شود، تمام دستگاه ها، اعضا و نهادهای آن حکومت سالم بوده و از مداخله بیگانگان نیز در امان خواهد بود، در حالیکه اگر حکومت دینی نباشد، از مداخله خارجی در امان نبوده و مداخلات مذکور در آن تأثیر می گذارد.

از اینجا روشن می شود که متهم نمودن حکومت اسلامی به دیکتاتوری ناشی از جهل، تعصب، عناد و ناشی از عدم آشنایی با نظام اسلامی می باشد. آن ها - کسانی که حکومت اسلامی را متهم به دیکتاتوری می کنند - خیال می کنند حاکم اسلامی «مطلق العنان» است،

هرچه را بخواهد انجام می دهد و هرچه را هم بخواهد ترک می کند؛ در حالیکه قبلاً بیان شد که حاکم شرع از جانب خداوند مأموریت دارد تا با دانشمندان، متفکران، کارشناسان، افراد امین و صالح در ریز و درشت مسایل به مشاوره و گفتگو بپردازد.

بعد از بررسی دقیق، گسترده و همه جانبه در مورد زندگی شخصی و سابقه هر عضو از اعضای حکومت، شخصی که دارای معیارهای چون: شایستگی، عدالت، امانت داری و وثاقت است انتخاب می شود که این صفات از «مطلق العنان» بودن و از اینکه آن فرد هرگونه بخواهد انجام دهد، جلوگیری به عمل می آورد.

نقش حوزه در قانون گذاری

حوزه های علمیه در اصالت اندیشه و قانون گذاری معتدل اسلامی و مبارزه با اندیشه های افراطی و انحرافی [نقش بسیار برجسته و مهم دارد].

قبلاً گذشت که تمرکز اساسی قوانین اسلامی بر عبادات و معاملات است که این دو ماهیت اسلام را تشکیل می دهد. حوزه های علمیه مانند نجف، قم و غیر آن دو، متصدی بررسی، تدریس و تحقیق در همه این قوانین اند. این مطالعات و پژوهش ها براساس و محوریت کتاب و سنت می چرخد، و هرچه تکامل پیدا کند و از لحاظ عمق و دقت بیشتر شود، نمی تواند از آن دو تجاوز نماید و اگر از آن دو منبع

مهم اسلامی تجاوز نماید دیگر آن پژوهش مطرود است. به همین اساس است که در این درس ها افکار منحرف و افراطی یافت نمی شود؛ زیرا قرآن و سنت ضد همه انواع انحراف و ترور (ارهاب) می باشد.

می توان گفت این حرکت فکری و اجتهادی که دارای ویژگی اسلامی است در طول تاریخ، افق های ذهن را گشوده و مشعل کتاب و سنت را به دوش کشیده است و اگر این حرکت فکری و اجتهادی در اسلام نمی بود در عصر غیبت اصالت مسلمانان در حوزه تفکر و قانون گذاری که از کتاب و سنت بهره می گیرند تبلور نمی یافت. اگر استمرار این حرکت فکری و اجتهادی نبود، مشکلات زندگی جهان در هر عصر لاینحل باقی می ماند. این حوزه فکری و اجتهادی در اسلام با گذشت زمان و همراه با پیشرفت زندگی در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، مادی و معنوی پویاتر گردیده و عمق بیشتر یافته است.

از اینجا است که پیشرفت علم فقه و گستردگی آن در تمام حوزه های زندگی، در طول تاریخ بر اصالت تفکر و اندیشه های اسلامی و قانون گذاری مستقل تأکید ورزیده است. از این رو، نمی توان در این حوزه، اندیشه های افراطی و منحرف را یافت؛ زیرا کتاب و سنت ضد هرگونه انحراف و زیاده روی است. منشأ انحراف و زیاده روی نادانی، نیرنگ، غرور، تعصب کورکورانه و عناد است؛ به خاطر اینکه شخصی افراطی نادان، مغرور و نیرنگ باز است که عقل، شعور و اندیشه خود را از دست داده است. اگر کسی کمی فکر و خرد داشته باشد، خرد، دین

و انسانیت او نمی پذیرد که افراد بی گناه، کودکان، زنان و پیران را به صورت فجیع و غیر انسانی به قتل برساند و سرزمین و سرمایه دیگران را غصب کرده به غارت اموال دیگران و آدم ربایی بپردازد که همه اینها از منظر عقل و شرع مردود است.

با توجه به این شرایط، همه دانشمندان مسلمان و رهبران سیاسی آنها وظیفه دارند تا وحدت کلمه داشته باشند و صفوف خود را متحد نموده با تمام امکانات در صدد حل این مشکل برآیند؛ زیرا مشکل مذکور بسان یک غده سرطانی است که پیکر امت اسلامی را آزار می دهد و باید این غده سرطانی ریشه کن گردد.

اقتصاد در نظام سیاسی اسلام

اقتصاد اسلامی دارای ویژگی خاصی است که با اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی متفاوت بوده و نسبت به آن دو برتری دارد.

کسی که از مبانی اقتصاد اسلامی اطلاع پیدا کند، آن را به عنوان یک مکتب اقتصادی مستقل از نظر ویژگی ها و اعتدال می یابد که در مقابل اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی قرار می گیرد و از لحاظ روحی و شکلی با آن دو مکتب اقتصادی متفاوت است.

اقتصاد سرمایه داری بر مبنای مالکیت فردی استوار است و مالکیت عمومی یعنی مالکیت دولت را به جز در موارد استثنایی نمی پذیرد. اقتصاد سوسیالیستی بر مبنای مالکیت عمومی، یعنی مالکیت دولت،

استوار است و مالکیت خصوصی، یعنی مالکیت فردی، را به رسمیت نمی شناسد.

اقتصاد اسلامی بر مبنای مالکیت ترکیبی استوار است؛ زیرا اسلام همانگونه که مالکیت عمومی را به رسمیت می شناسد، مالکیت خصوصی را نیز به رسمیت می شناسد.

باید توجه داشت که مالکیت خصوصی در اسلام بر مبنای آزادی اقتصادی در چارچوبی که شرع آن را اجازه داده، استوار است؛ به این معنا که مردم آزاداند تا در حوزه هایی که از سوی شرع اجازه داده شده، هر نوع فعالیت اقتصادی را که بخواهد انجام دهد. بنابراین، شخص اجازه ندارد به فعالیت هایی که در شرع منع شده مانند: معامله ربوی، تجارت شراب، گوشت مردار [میته] و گوشت خوک اقدام نماید و یا دست به احتکار، غش در معامله و مانند آن بزند.

به عبارت دیگر، اسلام برای افراد جامعه اجازه داده است تا آزادانه به فعالیت اقتصادی، تجاری و تبادلی بپردازد و از ثروت طبیعی استفاده نماید. در برابر کار و تلاشی که در راه بدست آوردن آن انجام می دهند باید استفاده نمایند؛ مانند احیای زمین، جمع آوری ثروت های منقول [حیازت] و انتقال آن از جای طبیعی شان و قرار دادن آن در حوزه قلمرو خودشان، حال چه این کار به صورت مستقیم انجام گیرد یا به صورت غیر مستقیم که در همه این موارد باید فعالیت های اقتصادی در محدوده ی باشد که شرع آن را اجازه داده است.

از این جا روشن می شود که احیا و حیازات از اعمال استثماری و انتفاعی است که دارای ارزشی اقتصادی است و از اعمال احتکاری محسوب نمی شود؛ زیرا اعمال احتکاری آنجا است که فرد بر ثروت های طبیعی زیادی با قدرت، قهر و غلبه تسلط یابد، بدون اینکه کاری انجام داده یا برای آن تلاشی کرده باشد. اسلام این گونه تسلط یا ملکیات را به رسمیت نمی شناسد، بلکه زمانی آن را به رسمیت می شناسد که آن ثروت نتیجه کار و تلاش او باشد؛ زیرا هر کارگری نتیجه کار و تلاشش را مالک می شود و اسلام ملکیت یا حقی را بدون کار به رسمیت نمی شناسد، به خاطر اینکه ارتباط فرد به این ثروت ها ناشی از کار، تلاش و مصرف نمودن پول در مسیر به دست آوردن آن از طریق احیا و حیازات حاصل می شود. هر چند آنچه را که جمع آوری نموده است بیشتر از نیازش باشد؛ زیرا قانون کلی چنین می گوید که هر فرد نتیجه کار خود را مستحق می باشد و این ارتباط و مالکیت در اسلام با قهر و غلبه و بدون کار و تلاش و صرف مال حاصل نمی شود. از این جا آشکار می شود که اسلام برای افراد جامعه همه نوع فعالیت اقتصادی را در چارچوبی که اسلام آن را اجازه داده است، مجاز دانسته که افراد در آن چارچوب به شرط اینکه آن فعالیت در شرع منع نشده باشد و تسلط بر ثروت های طبیعی از روی قهر و غلبه نباشد، آزادانه به فعالیت اقتصادی بپردازد.

روشن است که این محدودیت از جانب شارع مقدسی بدون دلیل

نیست، بلکه هدف از آن تحقق عدالت و برابری بین طبقات جامعه است که بدون محدودیت مذکور محقق نمی شود.

تا اینجا روشن شد که اقتصاد در نظام اسلام در دو نقطه با اقتصاد در نظام سرمایه داری متفاوت است:

مالکیت فردی در نظام اقتصاد اسلامی به افراد و شرکت های خصوصی و سرمایه داران اجازه داده است تا به هر نوع فعالیت اقتصادی به جز فعالیت هایی که در شرع از آن منع شده است، پردازد. البته به شرط این که این آزادی منجر به سوء استفاده از بازار و ضرر به طبقات محروم جامعه نگردد و گرنه دولت اسلامی باید جلو آن را بگیرد تا به عدالت اجتماعی که اسلام به آن اهمیت زیادی قایل است لطمه وارد نگردد.

در حالیکه در نظام اقتصادی سرمایه داری آزادی کامل و بدون حد به افراد داده شده است. ضرر جا فعالیت اقتصادی شان منجر به سوء استفاده از بازار و اقتصاد کشور گردیده و فاصله طبقاتی را در جامعه به وجود آورد و به عدالت اجتماعی و برابری بین طبقات جامعه ضرر وارد نماید؛ زیرا افراد جامعه وقتی به فعالیت اقتصادی در نظام سرمایه داری می پردازد مصالح شخصی خود را در نظر می گیرد بدون اینکه مصلحت جامعه را در نظر گرفته و به آن توجه نماید.

نظام اقتصادی در اسلام براساس مالکیت ترکیبی بنا شده است. هدف اساسی که در آن سوی قانونگذاری این نوع مالکیت وجود دارد،

عبارت است از تحقق عدالت، برابری و کاهش فاصله طبقاتی در جامعه که اسلام به آن اهمیت زیاد داده است و این هدف بر مبنای هر کدام از مالکیت خصوصی و عمومی محقق می شود که به مثابه مراقب و نگهبان همدیگر است تا از محدوده خود تجاوز نکرده و از بازار سوء استفاده نشود، در حالیکه نظام اقتصاد سرمایه داری از آنجا که براساس مالکیت خصوصی استوار گردیده است برای صاحبان شرکت ها و افراد سودجو فرصت و زمینه سوء استفاده از بازار و تسلط بر اقتصاد کشور را فراهم می کند، زیرا هیچ گونه مراقبت و موانعی در این موارد برای سودجویی آنها وجود ندارد.

از سوی دیگر، دولت وقتی اسلامی باشد حاکم شرع در آن - بر همه مؤسسات دولت اعم از بخشهای خصوصی و عمومی جهت حمایت مصالح عامه و محدود نمودن آزادیهای افراد در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی تا جایی که به عدالت و برابری اجتماعی لطمه وارد نکند - حق اشراف و نظارت دارد.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که دین اسلام بر سه عنصر اساسی استوار است که دو تای آن ثابت و غیر متغیر و یک تای آن متغیر و غیر ثابت است.

عنصر اول، یک عنصر درونی و باطنی است که عبارت است از ایمان به خداوند و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

عنصر دوم، یک عنصر خارجی و بیرونی است که عبارت است از

عنصر سوم، يك عنصر غير ثابت و متحرك است كه به حساب مقتضيات جامعه دگرگون مي شود و در اين بخش نقاش فقيه جامع الشرايط با وضع قوانين ثانوي - به حسب نياز زمان در هر عصر و به خاطر تنظيم زندگي اجتماعي اعم از اقتصادي، اجتماعي، امنيتي، فردي، ارتباط مردم با حكومت و صلاحيت هاي رئيس دولت و ساير امور مربوط به اين حوزه - تبلور مي يابد.

معياري هاي تشكيل حكومت اسلامي

تشكيل حكومت اسلامي كه بر مبناي حاكميت خداوند استوار است در زمان غيبت به دست حاكم شرع مي باشد نه اينكه از طريق انتخابات و رأی گيري صورت بگيرد؛ زيرا مبناي حاكميت در دولت اسلامي اين است كه دولت مذكور حتي در زمان غيبت از سوي خداوند نصب مي گردد و حاكم شرع با فراهم بودن شرايط و نبود موانع مأموريت دارد تا دولت اسلامي را تشكيل بدهد. قبلاً گذشت كه بايد حاكم شرع براي تشكيل دولت اسلامي با دانشمندان، متفكران، كارشناسان، افراد امين و مخلص در مورد انتخاب اعضاي حكومت گفتگو نموده و با آنها در اين مورد مشورت نمايد. بايد سابقه اعضاي حكومت، اهليت و شايستگي، تخصص، قاطعيت و امانتداري هر يك از اعضاي مذكور بدور از ملاحظه قومي، حزبي و خویشاوندی مورد بررسی قرار گیرد.

در حالیکه این عناوین نقش برجسته و مهم در انتخاب اعضای حکومتی ندارد که از طریق رای گیری انجام می شود، زیرا این عناوین بیشتر بر انتخابات و تعیینات تأکید دارد تا بر شایستگی، تخصص، امانت داری و اخلاص.

اکثر کسانی که در انتخابات شرکت می کنند، افراد شایسته را نمی شناسند؛ زیرا شعارهای فریبنده تبلیغات انتخاباتی، وعده های زیبا و تبلیغات جذاب حزبی و قومی نقش مهم و زیادی در کسب آرای مردم دارد، بلکه گاه اتفاق می افتد که آرای مردم توسط پول خریداری می شود، و از دین مانند یک ابزار برای رسیدن به قدرت و حکومت استفاده می شود. به این خاطر، این گونه حکومتها اغلب کامیاب نیست و نمی تواند کشور را به سوی پیشرفت، تکامل و ثبات پیش برد؛ بلکه کشور را به سمت عقب ماندگی و بی ثباتی سوق می دهد.

از اینجا روشن می شود که شیوه و معیار انتخاب اعضای حکومت دینی با شیوه و معیار انتخاب اعضای حکومت غیر دینی متفاوت است. کوتاه سخن اینکه، تشکیل حکومت دینی با تمام دستگاه ها، بخش ها و اعضای آن بر طبق معیارهای خاصی صورت می گیرد، که عبارتند از: پرهیزگاری، شایستگی و اخلاص که در پرتو بررسی کامل و دقیق به صورت موضوعی از وضعیت آنها صورت می گیرد. به همین اساس است که از سویی، این حکومت نقش بزرگ و مهم در پیشرفت و ثبات کشور دارد و از سوی دیگر، نقش مهم در تحقق عدالت اجتماعی و

ایجاد برابری در میان طبقات جامعه دارد. در حالیکه در حکومت های غیر دینی جهاتی مانند خویشاوندی و پارتی (رابطه) بر حکومت حاکم است.

منشا ترس غرب و مزدوران آنها از حکومت اسلامی

بسیار جای تأسف دارد که بسیاری از مسلمانان در داخل و خارج که خود را روشنفکر، فرهنگی و متفکر می نامند، از تشکیل دولت اسلامی در کشورهای اسلامی می ترسند و منشأ ترس آنها را دو چیز تشکیل می دهد:

عدم آشنایی آنها با اسلام و نظام انسانی آن

تبلیغات گمراه کننده و بی اساس غرب و شرق علیه اسلام و متهم ساختن اسلام را به بنیادگرایی، تندروی و تحجر که متضمن دستوراتی است که مخالف آزادی و حقوق بشر است. این نوع تبلیغات نقش مهم و برجسته در مورد ترس و هراس از تشکیل حکومت اسلامی داشته و در افکار آنهایی که مجهز به ارزشهای متعالی دین و انسان نیست تأثیر زیاد گذاشته است.

البته ترس غرب از اسلام بی دلیل نیست؛ زیرا غرب از تشکیل نظام اسلامی و ارزش انسانی، اخلاقی، اجتماعی، فردی، خانوادگی و قدرت نفوذ اسلام و انتشار آن در جهان بین همه مردم به خصوص بین جوانان

در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی می ترسد. بسیار شنیده می شود که تعداد زیادی از جوانان در کشورهای غربی و سایر کشورها، دین اسلام را اختیار می کنند؛ به خاطر اینکه دین اسلام را دین تمدن، عدالت و برابری می دانند. با وجود اینکه آنها تنها از بعضی ارزش های انسانی مانند ارزش نظام خانواده در اسلام آگاه هستند و اطلاعات زیادی درباره ارزش های موجود در اسلام ندارد. امروزه در غرب نهاد خانواده از هم فروپاشیده است، در حالیکه ما در نظام خانوادگی اسلامی با پدران، مادران، فرزندان و نواسه ها (نوه ها) ی خود هر روز چند بار بر سر یک سفره دور هم جمع می شویم، این پدیده در زندگی امروزی غرب وجود ندارد. همچنین بسیاری از پدیده های مثبت اخلاقی، اجتماعی، عبادی و غیر آنها که در اسلام وجود دارد، در غرب دیده نمی شود. از این رو، غرب گمان می کند اسلام برای آنها خطرناک است. لذا غرب به تبلیغات گمراه کننده و ادعاهای بی اساس خود با توسل به وسایل گوناگون علیه اسلام دست به کاراند. گاهی می گویند؛ دین اسلام بنیادگرایی و اندیشه تروریستی را در جهان ترویج نموده و از آن حمایت می کند. گاه مدعی اند که دین اسلام مخالف آزادی و دموکراسی است. گاه ادعا می کنند دین اسلام مخالف حقوق بشر است، در حالیکه تمام این ادعاها مغرضانه و بی اساس است که در اسلام نیست و هیچ واقعیت ندارد.

از سوی غرب ادعا شده است، دین اسلام بنیادگرایی و اندیشه تروریستی را در جهان ترویج نموده و از آن حمایت می کند؛ اما واقعیت این است که دین اسلام دین صلح، عدالت، انسانیت، رأفت، رحمت و مخالف همه انواع بنیادگرایی و تروریستی است. دین اسلام دینی است که کشتن بی گناهان را شدیداً مذمت می کند و آن را گناه بزرگ می داند. در این مورد قرآن کریم تصریح نموده است که:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ ۱

اگر کسی بدون دلیل نفس محترمه ای را به قتل برساند، چنان است که همه انسانها را کشته است، و کسی که یک نفر را زنده نماید، گویا همه مردم را زنده نموده است.

بنابراین، اسلام کشتن یک شخص بی گناه را به مثابه کشتن همه مردم دانسته است که گناه بسیار بزرگ محسوب می شود. از دیگر سو، اگر شخصی یک نفر را زنده بدارد چنان است که گویا همه مردم عالم را زنده نگه داشته است، که این کار خدمت بزرگ به عالم بشریت است. اسلام حتی مثله کردن جسد انسان را هرچند در میدان جنگ با

اسلام و آزادی

ادعای دیگری غرب علیه اسلام این است که، دین اسلام مخالف آزادی و دموکراسی است. باید گفت اسلام دینی است که آزادی را به همه افراد جامعه در همه مراحل زندگی به صورت برابر و عادلانه اعطا نموده است؛ به گونه ای که این آزادی موجب نمی شود تا عدالت اجتماعی و تساوی بین طبقات جامعه متزلزل گردد. در نظام اسلامی مردم در همه فعالیت های اقتصادی خود به جز فعالیت هایی که در اسلام ممنوع است، آزاداند. در اسلام مردم در فعالیت های فرهنگی، رفاهی و غیر آن دو در چار چوب شرع آزاداند. همچنین در اسلام مردم از آزادی

ص: ۸۳

۱- (۱) ناگفته نماند اسلام دارای سطح مختلف و متفاوت است که سطح اول آن عبارت است از قرآن و سنت. در این سطح، ما با متون مقدس سروکار داریم. سطح دوم اسلام عبارت است از اسلامی که متفکران و مفسران اسلامی بیان داشته اند و هر کدام با مراجعه به کتاب و سنت برداشتی از اسلام ارائه داده اند. در این سطح مکاتب و مذاهب گوناگون پدید آمده است. سطح سوم عبارت است از رفتار مسلمانان، واقعیت این است که رفتار مسلمانان در عصر حاضر بسیار متفاوت و گوناگون و بعضاً شرم آور است و متأسفانه! برخی به نام اسلام دست به رفتارهای ضد انسانی و اسلامی می زنند و با نمادهای دینی و اسلامی اقدام به گروگان گیری، ترور، انتحار و آدم کشی می نمایند که در قالب گروهکهای منظم به نام اسلام فعالیت می کنند و غرب و شرق این نوع رفتار را بیشتر از سری مسلمانان مشاهده تلقی می کنند و به حساب اسلام می گذارند. (مترجم)

بیان بهره منداند و می توانند آرای خود را آزادانه بیان نمایند؛ البته به شرط آنکه دروغ نباشد و موجب اذیت و تضییع حقوق دیگران نگردد.

به عبارت دیگر، انسان در اسلام رها و مطلق العنان، نیست تا هرچه را بخواهد انجام دهد و هرچه را بخواهد، ترک نماید؛ که اگر اینگونه باشد در جامعه هرج و مرج لازم می آید که اصلاً در چنین شرایطی زندگی در روی زمین غیر ممکن می گردد؛ زیرا قوی ضعیف را میخورد. بنابراین، باید یک حد و حدودی در جامعه وضع گردد تا بی بند و باری را مهار نماید. بر همین اساس است که عقلاً برای افراد جامعه حدودی را وضع نموده اند.

دین اسلام آزادی مطلق انسان را با قوانین خودش مقید نموده است و انسان را در روی زمین آزاد قرار داده که می تواند در چارچوب شرع فعالیت نماید. اما انسان به صورت مطلق نمی تواند هر کاری که دلش خواست انجام دهد. هدف از وضع این قوانین و قیودات دو چیز است:

انسان اشرف مخلوقات است؛ زیرا خداوند به او عقل را اعطا نموده است. لذا باید برای انسان یک حفاظی برای جایگاه کرامت و شرافت او وجود داشته باشد، و این حفاظ امکان ندارد مگر اینکه آزادی مطلق العنان او با چارچوبی که از سوی شرع به او اجازه داده شده است مقید شود. اگر این کار نشود انسان موجودی می شود که در جامعه رها گردیده و هیچ گونه ارزشی ندارد.

اسلام به عدالت اجتماعی و برابری بین طبقات جامعه اهمیت قایل

است. اگر آزادی انسان محدود نگردد، امکان ندارد عدالت و برابری مذکور در جامعه محقق شود؛ لذا باید قیودات در نظر گرفته شود تا عدالت اجتماعی متزلزل نگردد و به حقوق دیگران آسیب نرسد و آزادی انسان متناسب با حدود عقلایی و انسانی باشد.

دین اسلام دین آزادی است و بسیار شفاف و روشن است که با دانش، تمدن و پیشرفت سازگار است. دین اسلام می تواند با مقتضیات هر عصر به هر اندازه که تکامل یابد هماهنگ گردد. آزادی در اسلام متناسب به ارزش ها و جایگاه مرد و زن، مد نظر قرار گرفته است. زن در اسلام در چارچوبی که شرع به او اجازه داده، آزاد است و مانند مرد می تواند نقش مهم در جامعه ایفا نماید. در اسلام هر کار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که برای مرد جایز است برای زن نیز بدون تفاوت جایز است، البته به این شرط که زن باید کرامت، شرف، عفت، حجاب و ارزش اسلامی و انسانی خود را در نظر بگیرد و از ابتذال اجتناب نماید؛ زیرا ابتذال و بی بند و باری حتی در جامعه عقلایی نیز ارزش ندارد. آزادی زن معنایش این نیست که آنها بی حجاب و بی بند و بار باشد.

آزادی در غرب، بر مبنای ارزشهای انسانی، دینی و عقلایی بنا نشده است، لذا به سرحد ابتذال و حیوانیت رسیده و از چارچوب عقلایی، انسانی و اخلاقی خارج گردیده و تا آنجا رسیده است که انسان از بیان آن کراهت دارد و از آوردن نام آن خجالت میکشد. در

عین حال، غرب بر پیاده کردن این نوع آزادی مطلق و گسترش آن در کشورهای اسلامی اصرار دارد. هدف اصلی غرب از گسترش این نوع آزادی نابود کردن اسلام، ارزش های انسانی و فرهنگ متعالی آن است که بر اخلاقی و احترام بنا گردیده است.

اسلام و حقوق بشر

اما ادعای سوم؛ غرب مدعی است دین اسلام مخالف حقوق بشر است. این ادعا نیز بی پایه است؛ زیرا دین اسلام مخالف حقوق بشر نیست. چگونه دین اسلام مخالف حقوق بشر است در حالیکه اسلام برای حفظ حقوق بشر اهمیت قائل شده و از بین بردن آن را جایز نمی داند و اگر کسی حقوق بشر را زیر پا بگذارد، برای آن غرامت و مجازات در نظر گرفته است تا عدالت اجتماعی و برابری بین طبقات جامعه محقق گردد که این امر از یک سو نیازمند پاسداری از حقوق همه بشر به صورت یکسان است، بدون اینکه هیچ گونه تبعیضی در کار باشد؛ از سوی دیگر از نظر اسلام امکان ندارد که حق هیچ شخصی ضایع گردد. البته از نظر عقلا نیز این گونه است که آنها نیز مخالف تبعیض و تزییع حقوق افراد جامعه است.

به خاطر اینکه حقوق مردم در جامعه ضایع نشود، اسلام در حوزه حقوق بشر و در جراحات، نفیسی را در برابر نفس، چشم را در برابر

چشم و گوش را در برابر گوش قصاص می کند(۱) و این یک نوع مقابله به مثل است که حکمت آن را خداوند در قرآن بیان نموده است، آنجا که می فرماید:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ ۲

ای صاحبان خرد و اندیشه برای شما در این قصاص زندگی است.

در اسلام در مورد جبران خسارت مالی نیز معادله مثلی یا قیمی در نظر گرفته شده است.

از این جا روشن می شود اگر شخصی چشم کسی را به صورت عدوانی و از روی ستم و بی احترامی بیرون بیاورد و از او این حق و نعمت را سلب نماید، خداوند برای ستمدیده گرفتن حق قصاص را قرار داده است که می تواند چشم انسان ستمگر را بیرون نماید و او را نیز از این نعمت و حق محروم سازد. دلیل این امر دو چیز است:

حق ستمگر بهتر از حق ستمدیده نیست. وقتی ستمگر این حق را

ص: ۸۷

۱- (۱) اشاره به آیه ۴۵ سوره مائده دارد که خداوند فرموده است. «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْمُؤَدَّنَ بِالْمُؤَدَّنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (سوره مائده، آیه ۴۵).

برای ستمدیده نادیده می گیرد و حق او را سلب می کند و حرمت او را از بین می برد، خداوند برای ستمدیده نیز این حق را داده است تا اقدام به قصاصی نماید. البته به همان اندازه که ستمگر در حق او ستم روا داشته است نه بیشتر از آن و این امر مقتضای عدالت، انصاف و مقابله به مثل است، چنانچه در آیه به آن اشاره شده است.

قصاص نمودن، در واقع هم یک درس عبرت برای ستمگر و هم برای دیگران است، تا دیگر به حقوق دیگران تعدی ننمایند. به این ترتیب قصاص نقش بزرگ در حفظ توازن و عدالت اجتماعی دارد. کسی چنین ادعا نکند که در حق ستمدیده باید حقوق بشر را پیاده کرد؛ بنابراین، قصاص از ستمگر مخالف حقوق بشر است و باید چشم او سالم بماند. ادعای مذکور به دو دلیل بی اساس است:

اولاً: چنین ادعایی به این معنا است که حق ستمدیده هدر برود. این امر را نه شرع جایز می داند و نه عقل؛ چنانچه عقلایی هم نیست.

ثانیاً: پیاده نمودن حقوق بشر به شیوه جدید و غربی آن به نفع ستمگر است. در واقع هم ستمگر و هم دیگران به ستم کردن تشویق می شوند و این کار در واقع ترویج برای ستم و طغیانگری است. روشن است که قصاص در امنیت و ثبات کشور نقش مؤثر دارد و این امر معنای آیه مبارکه است که می فرماید:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ ۱

برای شما در قصاص زندگی است ای صاحبان خرد و اندیشه.

از باب نمونه، برای انسان حق بقای زندگی است و هیچ کس نمی تواند این حق را از روی ستم و به صورت عدوانی از کسی سلب نماید. اگر کسی حق ادامه زندگی را از کسی سلب نماید، خداوند برای ولی دم حق قصاص را قرار داده است؛ زیرا قصاص مقتضای عدالت و انصاف و مقتضای قول خداوند است که می فرماید: نفس در برابر نفس قصاص می شود و چشم در برابر چشم. پس اگر کسی شخصی را از روی ستم و جور به قتل برساند، در واقع حق ادامه زندگی را از خود سلب نموده است؛ زیرا کسی که این حق را برای دیگری در نظر نمی گیرد، این حق برای او نیز ثابت نیست. امکان ندارد حقوق بشر در حق قاتل اعمال گردد، اما در حق مقتول اعمال نشود؛ این امر مخالف نظر اسلام و عقلا است و یک نوع تشویق برای ستم و دشمنی ستمگر و سایر مردم است. اما اگر در حق ستمگر قصاص اجرا گردد، این کار مایه عبرت برای مردم است و موجب تحقق عدالت و برابری در حقوق و سبب ایجاد امنیت در کشور می گردد، به خاطر اینکه خون انسان هدر نمی رود، و این امر مورد تأیید بسیاری از کشورهای جهان به عنوان

یک قانون کلی در نظر گرفته شده است، و به زودی جهان به قانون قصاص در آینده نزدیک اقرار خواهند نمود. کسانی که این قانون را تأیید می کنند و از دولت خود تصویب آن را به عنوان یک قانون می خواهند در جهان پیوسته رو به افزایش است.

علل دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی

هر کدام از ما اگر توجهی به حکومت های کشورهای اسلامی نمایم به وضوح تسلط بعضی کشورهای بزرگ استعماری را به گونه ای بر کشورهای اسلامی مشاهده می کنیم. علت این تسلط و دخالت در شئون کشورهای اسلامی را عوامل زیادی تشکیل می دهد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم:

عقب ماندگی کشورهای اسلامی

عامل اول که موجب دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی گردیده عبارت است از عقب ماندگی کشورهای اسلامی هم از نظر اقتصادی و هم از نظر تکنولوژی، این عقب ماندگی، کشورهای اسلامی را در برابر غرب و شرق تسلیم نموده است و بدین ترتیب کشورهای اسلامی استقلال خود را از دست داده است.

فقدان آزادی و دموکراسی

عامل دوم عبارت است از نبود آزادی و دموکراسی که در اغلب

کشورهای اسلامی وجود ندارد. این امر بهانه ای می شود برای دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی که فرصت بسیار گران بها برای بیگانگان محسوب می شود.

عدم آشنایی حاکمان با نظام سیاسی اسلام

عامل سوم که موجب دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی گردیده عبارت است از کمبود آشنایی مسئولان کشورهای اسلامی به نظام اسلامی بسان یک نظام الهی که برای همه بشر تا روز قیامت در نظر گرفته شده است. مسئولان کشورهای اسلامی اغلب بر این باورند که نظام اسلامی در عصر کنونی قابل تطبیق نیست. این امر نقش مهمی نسبت به دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی دارد.

تبلیغات نادرست علیه اسلام

عامل چهارم که موجب دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی گردیده عبارت است از تبلیغات گمراه کننده و ادعاهای نادرست از جانب غرب و شرق بر ضد اسلام. این تبلیغات نیز نقش زیاد و تأثیر مهم در اذهان رهبران و مسئولان داشته است. این امر موجب شده تا آنها خود را از طریق تقلید با غرب و شرق هماهنگ سازد و از فرهنگ آنان پیروی نماید بدون اینکه در صدد پذیرش فرهنگ اسلام برآید، بلکه فرهنگ اسلام را رد کرده با آن می جنگد.

اختلاف میان کشورهای اسلامی

عامل پنجم عبارت است از اختلاف موجود میان رهبران و مسئولان در کشورهای اسلامی و فقدان یک رویه و اندیشه روشن مشترک بین آنها در برابر شرق و غرب که این امر تأثیر زیادی در عدم استقلال کشورهای اسلامی دارد، زیرا اگر آنها دارای یک سیاست روشن و مشترک در برابر جهان شرق و غرب می بود، می دیدیم که جهان شرق و غرب برای آن سیاست حساب جدی باز می کرد و این کار تأثیر زیادی در استقلال، قدرت، شوکت و حفظ کرامات رهبران و مسئولان و کرامت مسلمانان در کشورهای اسلامی می داشت.

غرب زدگی حاکمان کشورهای اسلامی

عامل ششم این است که رهبران و مسئولان کشورهای اسلامی معتقدند بقای آنها بر کرسی ریاست و حکومت وابسته به ارتباط عمیق آنها با غرب و شرق است و این یک خطا از جانب رهبران کشورهای اسلامی است؛ به خاطر این که بقای آنها بر مسند حکومت وابسته به خدمت صادقانه و مخلصانه شان به مردم کشورشان و وابسته به اعطای حق آزادی بیان در چارچوبی که شرع آن را اجازه داده است، می باشد.

روشن است این عوامل نقش اساسی در دخالت بیگانگان، نشر افکار گمراه کننده و فرهنگ مبتذل آنها در شئون کشورهای اسلامی دارد. عوامل مذکور موجب از بین بردن اندیشه های اسلامی و تسلط

بیگانگان بر ذخایر و ثروت کشورهای اسلامی می گردد.

نظام برنامه ریزی (حسابرسی) در حکومت اسلامی

نظام نظارت و بازرسی در اسلام یک نظام معین و ثابتی نیست که در ضمن نص شارع مقدس اسلام در کتاب و سنت بیان شده باشد، بلکه این نظام در هر عصر و زمانی به دست حاکم اسلامی است؛ زیرا وظیفه حاکم اسلامی شرعاً ایجاب می کند تا در صورت وضع یک برنامه آموزشی یا امنیتی و یا غیر آن به بررسی آن برنامه بپردازد؛ به این صورت که کارشناسان، متفکران و افراد امین، آن برنامه را از تمام جهات مثبت و منفی، شرایط پیرامونی، آینده آن و مقدار موفقیت آن برنامه به صورت موضوعی و دقیق مورد بررسی قرار بدهد و بعد از بررسی و اطمینان به موفقیت آن، آنگاه به وضع آن برنامه اقدام نماید. مثلاً اگر حکومت اسلامی بخواهد یک برنامه اقتصادی را وضع نماید، باید تمام جوانب آن را مورد بررسی قرار بدهد و ارتباط آن برنامه را با اقتصاد جهانی یا اقتصاد داخلی و مقدار رغبت مردم به آن در وقت حاضر و در آینده و ثبت همه اطلاعات و حوادث مربوط به آن را مورد ارزیابی و بررسی قرار بدهد و پس از این بررسی و حصول اطمینان به موفقیت آن، اقدام به اعمال آن نماید.

از این جا چند چیز ظاهر می شود:

نظام نظارت و بازرسی، در طول تاریخ امکان ندارد یک نظام ثابت،

مستقر و غیر متحرک باشد، بلکه نظام مذکور یک نظام متحرک است که با دگرگون شدن زمان، دگرگون می شود و با متکامل شدن حکومت در هر عصر و زمانی متکامل می گردد.

نظام نظارت و بازرسی که در زمان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) متداول بود بر حکومت زمان حاضر قابل تطبیق نیست؛ زیرا حکومت آن زمان، با تمام دستگاه ها و نهادهایی که داشت یک حکومت بسیط و ساده بود. در حالیکه حکومت زمان ما در تمام ابعاد خود تکامل یافته - پیچیده شده - و توسعه پیدا کرده است؛ هم در دستگاه ها و نهادهای اقتصادی، آموزشی، اجتماعی، اداری، امنیتی، مخابراتی، ارتش، پلیس و هم در سایر نهادها و دستگاه های موجود.

نظام نظارت و بازرسی فقط مختص به فعالیت اقتصادی نیست، بلکه تمام فعالیت های دولت را با تمام تشکیلات و اعضای آن شامل می شود؛ زیرا حاکم اسلامی در حکومت دینی مأموریت دارد تا نظام نظارت و بازرسی را به شکل کارشناسی شده و دقیق بر تمام اعضای حکومت و جزئیات آن و قوانین کلی و جزئی آن پیاده نماید؛ زیرا هدف اصلی در ورای حکومت دینی عبارت است از تحقق اهداف متعالی اسلامی که همان عدالت اجتماعی، حفظ مساوات و اعتدال بین طبقات جامعه و برپایی امنیت و ثبات می باشد، و تحقق این هدف زمانی ممکن است که نظام نظارت و بازرسی در تمامی شریان های حکومت به صورت دقیق و موضوعی پیاده شود.

نظام نظارت و بازرسی در اسلام با نظام نظارت و بازرسی وضعی به جز در یک چیز با هم فرق ندارد، و آن اینکه نظام نظارت و بازرسی در اسلام محدود به حدودی است که شارع آن را اجازه داده است. لذا امکان ندارد که این نظام را بر فعالیت اقتصادی که در شرع ممنوع شده است پیاده نمود. مثلاً طبق نظام نظارت و بازرسی اسلامی نمی توان یک کارخانه تولید شراب یا فعالیت ربوی و امثال آن را، که در شرع ممنوع است، انجام داد؛ در حالیکه نظام نظارت و بازرسی وضعی محدود به حدود مذکور نیست.

از آنجا که نظام نظارت و بازرسی در اسلام هر زمانی تکامل می یابد، طبیعی است که نظام مذکور نیازمند تحصیلات آکادمی است.

عوامل موفقیت حکومت اسلامی

بعد از بیان نظام اسلامی با عناصر تشکیل دهنده و پایه های آن، باید به بررسی آنچه که باعث برتری این نظام بر غیر آن می گردد، پرداخت و در صدد شناسایی عوامل موفقیت حکومت اسلامی برآمد.

در این جا عوامل متعددی برای موفقیت حکومت اسلامی که مبتنی بر اسلام است وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

عامل درونی: عامل درونی عبارت است از ایمان به خداوندی که شریک ندارد. حکومت دینی بر مبنا و معیار خاصی از اعضای شایسته، مؤمن، کارشناس و مخلص تشکیل می شود که امور جانبی و بیرونی مانند مسأله حزبی، قومی و سایر روابط بر آنها تأثیر نمی گذارد. طبیعی

است این معیارها نقش مهم در سلامتی حکومت مذکور دارد، به اعتبار اینکه کارکنان و اعضای دولت به حساب ایمانشان به خداوند خود را در پیشگاه آن حضرت مسئول می دانند و موفق بیرون آمدن از این مسئولیت جز با کار جدی، عادلانه و به دور از هرگونه عیب و نقص امکان پذیر نیست.

همه کارمندان در دفاتر حکومت دینی، اعم از آنهایی که دارای رتبه عالی و غیر عالی است، از سوی حاکم اسلامی به عنوان اجیر مشغول ایفای وظیفه است و به مقتضای عقد اجاره بر آنها واجب است به قراردادشان وفا نموده بدون کم و کاست کار محوله و مورد اجاره را به صورت درست انجام دهند، در غیر این صورت مستحق تمام مزد خود نیستند.

مردم وظیفه دارند تا از حاکم اسلامی پیروی نمایند و این اطاعت به عنوان حکم ثانوی و به مقتضای آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ۱ . واجب است. بنابراین، از آنجا که کارمندان در این حکومت از جانب حاکم شرع، که همان ولی امر است، مأمورند تا به وظایف خود عمل نمایند، لذا عمل به وظایف برای آنها واجب است. به علاوه اینکه حاکم شرع بر تمام اعضای حکومت دینی نظارت

دارد.

بر کسی پوشیده نیست هیچ یک از این عوامل در حکومت های غیر دینی وجود ندارد. امور مذکور تفاوت های اساسی حکومت دینی را با حکومت های غیر دینی تشکیل می دهد. طبیعی است ویژگی های مذکور، کشور را به سمت تکامل و رشد اقتصادی، آموزشی، تکنیکی، امنیتی، اداری و مانند آن به پیش می برد. ویژگی های مذکور در تحقق عدالت اجتماعی، برابری بین طبقات جامعه، توحید کلمه، تحکیم صفوف، تشکیل جامعه متحد و به دور از افراط و تفریط نقش برجسته دارد که در آن هیچ کسی از جان، مال و آبروی خود خوف و هراسی ندارد.

این بود الگویی از حکومت دینی که بر مبنای حاکمیت دین استوار است. خداوند توفیق دهنده و کمک کار است.

الحمد لله رب العالمین

۱۰ ذی القعدة ۱۴۲۶ قمری

پایان ترجمه: ۴ ربیع الاول ۱۴۲۶ - قم

ص: ۹۷

۱. فیاض، محمد اسحاق، الاراضی، نجف، ۱۹۸۱.
۲. فیاض، محمد اسحاق، الانموذج فی منهج الحکومه الاسلامیه، نجف، ۱۴۲۸.
۳. فیاض، محمد اسحاق، احکام البنوک، نجف، ۱۳۳۰.
۴. سایت آیت الله العظمی شیخ محمد اسحاق الفیاض، www.h.com
۵. خوبی، عبدالمجید، زندگی نامه آیت الله فیاض، نجف، ۱۴۲۸.
۶. ناصری داوودی، عبدالمجید، مشاهیر تشیع در افغانس تان، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
۷. فیاض، محمد اسحاق، بانک از نگاه اسلام، ترجمه محمد جواد برهانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

